Original Article Open Access

Child Rights Journal

2026; 8(29): 1-24

Journal Homepage: http://childrightsjournal.ir

International ThinkTank of Human Dignity | The Iranian Association of Medical Law | The Iranian Association of Child Rights

A Critical Legal Analysis of the International Protection of Children in Armed Conflict under the Optional Protocol to the Convention on the Rights of the Child on the Involvement of Children in Armed Conflict

Mahmoud Abbasi[1], Mohammad Mehdi Seyednasseri[1]✱

1. Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: The involvement of children in armed conflicts constitutes one of the most significant challenges facing the international systems of human rights protection and international humanitarian law, necessitating a precise delineation of States' obligations and the scope of legal protection afforded under international instruments. The Optional Protocol to the Convention on the Rights of the Child on the Involvement of Children in Armed Conflict establishes a specific framework for the protection of children by strengthening restrictions on the recruitment and use of persons under the age of eighteen. Nevertheless, the distinction between the prohibition of compulsory recruitment and the conditions governing voluntary recruitment into State armed forces, the prohibition of the recruitment and use of children by non-State armed groups, and the challenges associated with fulfilling preventive and protective obligations raise questions concerning the coherence and adequacy of this legal framework. This study aims to critically analyse the scope of obligations arising under the Optional Protocol, assess its normative and implementation-related limitations, and elucidate the capacity of international law to strengthen the effective protection of children in armed conflict.

Method: This study adopts a descriptive-analytical method within a critical legal framework, drawing on documentary research and the analysis of primary sources of international law. Accordingly, the provisions of the Optional Protocol, the Convention on the Rights of the Child, relevant rules of international humanitarian law, the Rome Statute of the International Criminal Court, and the interpretative and monitoring documents of international bodies are examined. The analysis is conducted through a systematic interpretation of treaties, a distinction between States' treaty obligations and the criminal responsibility of natural persons, and an examination of the relationship between substantive legal rules and implementation mechanisms.

Results: The legal analysis demonstrates that the Optional Protocol, while requiring States Parties to take all feasible measures to ensure that members of their armed forces under the age of eighteen do not take a direct part in hostilities, pursuant to Article 1, prohibits the compulsory recruitment of persons under eighteen into State armed forces and establishes specific conditions and safeguards for their voluntary recruitment. By contrast, Article 4 categorically prohibits the recruitment and use of persons under eighteen by armed groups distinct from the armed forces of a State and obliges States Parties to take all feasible measures to prevent such practices. The findings further underscore the importance of States' obligations to adopt legislative and administrative measures, monitor the implementation of the Protocol, and facilitate the release, rehabilitation, and social reintegration of affected children. At the same time, differences in the structure of obligations applicable to State armed forces and non-State armed groups, difficulties in effectively implementing preventive obligations, and the limited capacity of monitoring mechanisms constitute major concerns in assessing the adequacy of the protection afforded by the Protocol.

Conclusion: Effective protection of children in armed conflict requires moving beyond the formal recognition of legal prohibitions and addressing, in an integrated manner, the coherent interpretation of treaty obligations, the effective implementation of domestic legislation, the prevention of child recruitment and use, and the provision of rehabilitation and reintegration measures. Achieving this objective requires not only strengthening monitoring and accountability mechanisms but also clearly distinguishing the international responsibility of States from individual criminal responsibility and making coordinated use of the frameworks of international human rights law, international humanitarian law, and international criminal law. Accordingly, the adequacy of the protection afforded by the Protocol should be assessed not solely on the basis of the substantive content of its provisions but also in light of the enforceability of the obligations it establishes and the extent to which affected children have effective access to protection and remedies.

Keywords: Optional Protocol to the Convention on the Rights of the Child; Children in armed Conflict; Recruitment and Use of Children; International Obligations of States

Corresponding Author: Mohammad Mehdi Seyednasseri; **Email:** sm.snaseri@gmail.com

Received: August 08, 2025; **Accepted:** December 06, 2025

Please cite this article as:

Abbasi M, Seyednasseri MM. A Critical Legal Analysis of the International Protection of Children in Armed Conflict under the Optional Protocol to the Convention on the Rights of the Child on the Involvement of Children in Armed Conflict. Child Rights Journal. 2026; 8(29): 1-24.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-10-17]

This Open Access Article Distributed under the Terms of the Creative Commons Attribution Non-Commercial License 4.0 (CC BY-NC 4.0)

مقاله پژوهشی

دسترسی آزاد

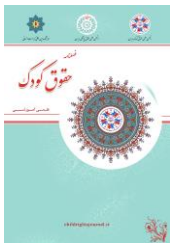

فصلنامه حقوق کودک

دوره هشتم، شماره بیست‌ونهم، بهار ۱۴۰۵، صفحات ۲۴-۱

Journal Homepage: http://childrightsjournal.ir

انجمن علمی حقوق کودک ایران

انجمن علمی حقوق پزشکی ایران

اندیشکده بین المللی کرامت انسانی

تحلیل انتقادی نظام حقوقی حمایت از کودکان در مخاصمات مسلحانه در پرتو پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک

محمود عباسی[1]، محمدمهدی سیدناصری[1]*

۱. مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: مشارکت کودکان در مخاصمات مسلحانه، از مهم‌ترین چالش‌های نظام بین‌المللی حمایت از حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه است که مستلزم تبیین دقیق تعهدات دولت‌ها و حدود حمایت‌های حقوقی مقرر در اسناد بین‌المللی است. پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک درباره مشارکت کودکان در مخاصمات مسلحانه، با توسعه محدودیت‌های مربوط به جذب و به کارگیری افراد زیر هجده سال، چارچوب ویژه‌ای برای حمایت از آنان ایجاد کرده است. با این حال، تفاوت میان ممنوعیت جذب اجباری و شرایط جذب داوطلبانه در نیروهای مسلح دولتی، ممنوعیت جذب و به کارگیری کودکان توسط گروه‌های مسلح غیر دولتی و چالش‌های تحقق تعهدات پیشگیرانه و حمایتی، پرسش‌هایی درباره انسجام و کفایت این چارچوب حقوقی مطرح می‌کند. هدف پژوهش حاضر، تحلیل انتقادی قلمرو تعهدات ناشی از پروتکل، ارزیابی محدودیت‌های هنجاری و اجرایی آن و تبیین ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل برای تقویت حمایت مؤثر از کودکان در مخاصمات مسلحانه است.

روش: پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی و رویکرد حقوقی ـ انتقادی، بر مطالعه اسنادی و تحلیل منابع اولیه حقوق بین‌الملل استوار است. در این راستا، مفاد پروتکل اختیاری، کنوانسیون حقوق کودک، قواعد مرتبط حقوق بین‌الملل بشردوستانه، اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی و اسناد تفسیری و نظارتی نهادهای بین‌المللی بررسی شده‌اند. تحلیل منابع با تأکید بر تفسیر نظام‌مند معاهدات، تفکیک تعهدات قراردادی دولت‌ها از مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی و بررسی نسبت میان قواعد ماهوی و سازوکارهای اجرایی انجام می‌شود.

یافته‌ها: تحلیل حقوقی نشان می‌دهد که پروتکل، ضمن منع مشارکت مستقیم اعضای زیر هجده سال نیروهای مسلح دولتی در مخاصمات در چارچوب تعهد مقرر در ماده ۱، جذب اجباری افراد زیر هجده سال در نیروهای مسلح دولتی را منع می‌کند و برای جذب داوطلبانه آنان شرایط و تضمین‌های ویژه‌ای مقرر می‌سازد. در مقابل، ماده ۴ جذب و به کارگیری افراد زیر هجده سال توسط گروه‌های مسلح متمایز از نیروهای مسلح دولت را تحت هر شرایطی ممنوع می‌داند و دولت‌ها را به اتخاذ تمام اقدامات عملی ممکن برای پیشگیری از این رفتارها ملزم می‌کند. یافته‌ها همچنین بر اهمیت تعهدات دولت‌ها به اتخاذ تدابیر قانونی و اجرایی، نظارت بر اجرای پروتکل و فراهم‌کردن زمینه آزادسازی، بازپروری و ادغام مجدد کودکان تأکید دارند. در عین حال، تفاوت ساختار تعهدات مربوط به نیروهای مسلح دولتی و گروه‌های مسلح غیر دولتی، دشواری اجرای مؤثر تعهدات پیشگیرانه و محدودیت ظرفیت سازوکارهای نظارتی، از مسائل اساسی در ارزیابی کفایت حمایتی پروتکل به شمار می‌روند.

نتیجه‌گیری: حمایت مؤثر از کودکان در مخاصمات مسلحانه مستلزم فراتررفتن از شناسایی صوری ممنوعیت‌های حقوقی و توجه همزمان به تفسیر منسجم تعهدات معاهده‌ای، اجرای مؤثر قوانین داخلی، پیشگیری از جذب و به کارگیری کودکان و تضمین بازپروری و ادغام مجدد آنان است. تحقق این هدف، علاوه بر تقویت سازوکارهای نظارتی و پاسخگویی، مستلزم تفکیک دقیق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها از مسئولیت کیفری فردی و بهره‌گیری هماهنگ از ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل حقوق بشر، حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل کیفری است. بر این اساس، کفایت حمایتی پروتکل باید نه‌تنها بر مبنای محتوای قواعد آن، بلکه با لحاظ قابلیت اجرای تعهدات و میزان دسترسی کودکان آسیب‌دیده به حمایت و جبران مؤثر ارزیابی شود.

واژگان کلیدی: پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک؛ کودکان در مخاصمات مسلحانه؛ جذب و به کارگیری کودکان؛ تعهدات بین‌المللی دولت‌ها

نویسنده مسئول: محمدمهدی سیدناصری؛ **پست الکترونیک:** sm.snaseri@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۷؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۹/۱۵

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Abbasi M, Seyednasseri MM. A Critical Legal Analysis of the International Protection of Children in Armed Conflict under the Optional Protocol to the Convention on the Rights of the Child on the Involvement of Children in Armed Conflict. Child Rights Journal. 2026; 8(29): 1-24.

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-10-17]

مقدمه

مخاصمات مسلحانه، افزون بر تهدید مستقیم حیات و امنیت انسان‌ها، ساختارهای بنیادین حمایت از حقوق بشر را با چالش‌هایی مواجه می‌سازند که آثار آن‌ها برای کودکان، به دلیل وضعیت خاص جسمانی، روانی و اجتماعی این گروه، عمیق‌تر و ماندگارتر است. جذب و به کارگیری کودکان در مخاصمات مسلحانه، صرفاً به معنای ورود افراد نابالغ به عرصه منازعات نظامی نیست، بلکه واجد ابعادی پیچیده از نقض حقوق بنیادین انسانی است که حیات، سلامت جسمی و روانی، آموزش، رشد متوازن، هویت فردی و امکان برخورداری از آینده‌ای امن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این منظر، حمایت از کودکان در برابر مشارکت در مخاصمات مسلحانه را نمی‌توان به منع حضور آنان در میدان نبرد فروکاست، بلکه این حمایت مستلزم ایجاد چارچوبی حقوقی برای پیشگیری از جذب، جلوگیری از بهره‌کشی نظامی، تضمین خروج از ساختارهای مسلحانه و فراهم‌کردن شرایط بازپروری و ادغام مجدد اجتماعی است. ضرورت چنین رویکردی در مقدمه کنوانسیون حقوق کودک و پروتکل اختیاری آن درباره مشارکت کودکان در مخاصمات مسلحانه نیز بازتاب یافته است؛ اسنادی که حمایت ویژه از کودک را از الزامات اساسی نظام بین‌المللی حقوق کودک می‌دانند.

در تحول حقوق بین‌الملل، حمایت از کودکان در مخاصمات مسلحانه به‌تدریج از شناسایی کلی ضرورت حمایت از اشخاص آسیب‌پذیر به سمت تدوین قواعد مشخص درباره سن جذب، مشارکت در مخاصمات و مسئولیت‌های ناشی از نقض این قواعد حرکت کرده است. ماده ۳۸ کنوانسیون حقوق کودک، دولت‌های عضو را به رعایت قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه که با حمایت از کودک مرتبط‌اند، ملزم می‌کند و برای مشارکت مستقیم و جذب نیروهای مسلح، محدودیت‌های سنی مقرر می‌دارد. با این حال، محدودیت‌های پیش‌بینی‌شده در این ماده، به ویژه با توجه به معیار پانزده‌سالگی در بندهای ۲ و ۳، زمینه را برای تقویت حمایت قراردادی از افراد زیر هجده سال فراهم ساخت. در همین بستر، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۲۵ مه ۲۰۰۰ پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک درباره مشارکت کودکان در مخاصمات مسلحانه را تصویب کرد؛ سندی که در ۱۲ فوریه ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا شد و با پیش‌بینی تعهدات تکمیلی، چارچوب حمایتی موجود را توسعه بخشید. اهمیت این تحول در آن است که حمایت از کودکان دیگر صرفاً در قالب قواعد عمومی ناظر بر رفتار طرف‌های مخاصمه صورت‌بندی نمی‌شود، بلکه موضوع جذب و استفاده از آنان به عنوان مسأله‌ای مستقل در نظام تعهدات بین‌المللی دولت‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد. با وجود این پیشرفت هنجاری، تحلیل دقیق پروتکل نشان می‌دهد که نظام حمایتی آن بر مجموعه‌ای از تعهدات با قلمرو و شدت یکسان استوار نیست. ماده ۱ دولت‌های عضو را ملزم می‌سازد تمام اقدامات عملی ممکن را برای اطمینان از مشارکت مستقیم‌نداشتن اعضای زیر هجده سال نیروهای مسلح خود در مخاصمات اتخاذ کنند؛ ماده ۲ جذب اجباری افراد زیر هجده سال در نیروهای مسلح دولتی را منع می‌کند؛ ماده ۳، ضمن الزام به افزایش حداقل سن جذب داوطلبانه نسبت به معیار مقرر در کنوانسیون، رعایت تضمین‌هایی از قبیل داوطلبانه‌بودن واقعی، رضایت آگاهانه والدین یا سرپرستان قانونی، اطلاع‌رسانی درباره وظایف خدمت نظامی و احراز معتبر سن را مقرر می‌دارد؛ در مقابل، ماده ۴ جذب و به کارگیری افراد زیر هجده سال در مخاصمات توسط گروه‌های مسلح متمایز از نیروهای مسلح دولت را تحت هر شرایطی ممنوع می‌داند و دولت‌ها را به اتخاذ تمام اقدامات عملی ممکن برای

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-10-17]

پیشگیری از این رفتارها، از جمله تدابیر قانونی لازم برای منع و جرم‌انگاری آن‌ها، ملزم می‌کند. بنابراین، پروتکل به جای استقرار یک ممنوعیت همسان در تمامی وضعیت‌ها، میان مشارکت مستقیم، جذب اجباری، جذب داوطلبانه و جذب یا استفاده توسط گروه‌های مسلح غیر دولتی تفکیک قائل شده است؛ تفکیکی که در عین برخورداری از مبانی حقوقی مشخص، پرسش‌هایی جدی درباره انسجام نظام حمایتی و حدود حمایت تضمین‌شده برای همه کودکان مطرح می‌کند.

مسأله اساسی از همین تفاوت ساختاری آغاز می‌شود: آیا مجموعه تعهدات مقرر در پروتکل، با توجه به تفاوت میان قواعد ناظر بر نیروهای مسلح دولتی و گروه‌های مسلح غیر دولتی، توانایی لازم را برای تضمین حمایت مؤثر از کودکان در وضعیت‌های متنوع مخاصمه مسلحانه دارد؟ پاسخ به این پرسش مستلزم تفکیک میان اعتبار هنجاری قواعد و کفایت اجرایی آن‌هاست. از یک‌سو، وجود تعهدات صریح قراردادی، مبنایی برای مطالبه اجرای آن‌ها و ارزیابی رفتار دولت‌های عضو فراهم می‌کند؛ از سوی دیگر، تحقق عملی حمایت به عواملی همچون انطباق قوانین داخلی با پروتکل، امکان شناسایی و احراز سن، پیشگیری از جذب، دسترسی نهادهای نظارتی به مناطق درگیر مخاصمه و برخورداری کودکان آسیب‌دیده از خدمات حمایتی وابسته است. افزون بر این، تعبیرهایی مانند «تمام اقدامات عملی ممکن» در مواد ۱ و ۴، ضرورت بررسی دقیق ماهیت تعهدات دولت‌ها و حدود اقدامات مورد انتظار از آنان را مطرح می‌سازد. از این رو ارزیابی حقوقی پروتکل نباید به نقل مقررات آن محدود بماند، بلکه باید روشن سازد که هر تعهد متوجه چه مخاطبی است، چه رفتاری را دربر می‌گیرد، چه الزامات اجرایی از آن ناشی می‌شود و نقض آن، با احراز شرایط مربوط، چه آثار حقوقی می‌تواند به دنبال داشته باشد.

اهمیت این مسأله هنگامی آشکارتر می‌شود که پروتکل در ارتباط با سایر شاخه‌های حقوق بین‌الملل بررسی شود. حقوق بین‌الملل بشردوستانه، با تعیین محدودیت‌هایی برای رفتار طرف‌های مخاصمه و پیش‌بینی حمایت ویژه از کودکان، چارچوبی مکمل برای تحلیل وضعیت آنان فراهم می‌کند. در مقابل، حقوق بین‌الملل کیفری بر مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی در قبال جرائم بین‌المللی مشخص تمرکز دارد. برای نمونه، ماده ۸ اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی، در شرایط مقرر، سربازگیری یا نام‌نویسی کودکان زیر پانزده سال در نیروهای مسلح یا گروه‌های مسلح و استفاده از آنان برای مشارکت فعال در مخاصمات را جرم جنگی محسوب می‌کند. این معیار سنی، از حیث قلمرو جرم‌انگاری، با استانداردهای حمایتی هجده‌سالگی در پروتکل اختیاری یکسان نیست و همین تفاوت، ضرورت تفکیک میان ممنوعیت‌های معاهده‌ای، قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه و عناصر جرائم بین‌المللی را نشان می‌دهد. به بیان دیگر، هر رفتاری که با تعهدات حمایتی مربوط به افراد زیر هجده سال ناسازگار باشد، لزوماً و به طور خودکار واجد تمام عناصر یک جرم جنگی قابل رسیدگی در دیوان کیفری بین‌المللی نیست؛ همان‌گونه که عدم تحقق شرایط مسئولیت کیفری فردی نیز به خودی خود نقض احتمالی تعهدات بین‌المللی دولت را منتفی نمی‌سازد، در نتیجه، تحلیل منسجم موضوع مستلزم پرهیز از خلط میان مسئولیت بین‌المللی دولت و مسئولیت کیفری فردی و توجه به استقلال نسبی مبانی، شرایط و آثار هر یک است. در کنار تعهدات ناظر بر پیشگیری، آزادسازی و حمایت پس از خروج از ساختارهای مسلحانه نیز جایگاهی اساسی در نظام حمایتی پروتکل دارد. ماده ۶ دولت‌های عضو را به اتخاذ تدابیر قانونی، اداری و سایر اقدامات لازم برای اجرای مؤثر پروتکل ملزم می‌کند و بر اتخاذ تمام اقدامات

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-10-17]

عملی ممکن برای خارج‌کردن اشخاص جذب‌شده یا به کار گرفته‌شده برخلاف مقررات آن از خدمت و در صورت لزوم، ارائه کمک‌های مناسب برای بهبود جسمی و روانی و ادغام مجدد اجتماعی آنان تأکید دارد. ماده ۷ نیز همکاری بین‌المللی، از جمله همکاری فنی و کمک مالی، را در اجرای پروتکل و بازپروری و ادغام مجدد قربانیان مورد توجه قرار می‌دهد، بدین‌ترتیب، ساختار حمایتی پروتکل صرفاً ناظر بر منع یک رفتار ممنوع نیست، بلکه پیشگیری، خروج از وضعیت ناقض حقوق کودک و ترمیم پیامدهای آن را نیز دربر می‌گیرد. با این حال، از نظر حقوقی باید میان وجود این تعهدات و میزان تحقق عملی آن‌ها تمایز گذاشت، زیرا کارآمدی حمایت مستلزم آن است که کودکان پس از خروج از ساختارهای مسلحانه، به خدمات مناسب، حمایت مستمر و فرصت‌های واقعی بازگشت به زندگی اجتماعی دسترسی داشته باشند. با وجود اهمیت گسترده پروتکل در توسعه حمایت بین‌المللی از کودکان، بررسی آن از منظر حقوقی مستلزم عبور از رویکرد صرفاً توصیفی و ارزیابی انتقادی رابطه میان محتوای قواعد، دامنه تعهدات و سازوکارهای اجرای آن‌هاست. در این چارچوب، مسأله پژوهش حاضر نه انکار دستاوردهای هنجاری پروتکل، بلکه سنجش حدود و شرایط حمایت حقوقی‌ای است که این سند تضمین می‌کند. بر این اساس، پژوهش می‌کوشد با تحلیل پیوند میان مقررات ماهوی پروتکل، تعهدات اجرایی دولت‌ها و قواعد مکمل حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل کیفری، روشن سازد که کدام مسائل از تفاوت در ساختار قواعد ناشی می‌شوند، کدام یک به دشواری‌های تفسیر و اجرا مربوط‌اند و در چه زمینه‌هایی می‌توان از ظرفیت‌های موجود حقوق بین‌الملل برای تقویت حمایت از کودکان بهره گرفت. چنین رویکردی امکان می‌دهد ارزیابی کفایت حمایتی پروتکل بر مبنای معیارهای حقوقی روشن صورت گیرد و از تعمیم شتاب‌زده یا نتیجه‌گیری‌هایی که فاقد پشتوانه هنجاری کافی‌اند، اجتناب شود. بر این مبنا، پرسش اصلی پژوهش آن است که پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک درباره مشارکت کودکان در مخاصمات مسلحانه تا چه اندازه چارچوبی منسجم و مؤثر برای حمایت حقوقی از کودکان در برابر جذب و به کارگیری در مخاصمات ایجاد کرده است و مهم‌ترین محدودیت‌های هنجاری و اجرایی این چارچوب کدام‌اند؟ در امتداد این پرسش، موضوعاتی همچون آثار حقوقی تفاوت میان جذب اجباری و داوطلبانه، حدود تعهدات دولت‌ها در پیشگیری از جذب و استفاده توسط گروه‌های مسلح غیر دولتی، نسبت پروتکل با قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل کیفری و ظرفیت سازوکارهای نظارتی و حمایتی برای تضمین اجرای تعهدات بررسی می‌شوند. فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است که پروتکل اختیاری، با تقویت محدودیت‌های سنی و تعیین تعهدات مشخص در زمینه پیشگیری، اجرا، آزادسازی و ادغام مجدد کودکان، چارچوب حقوقی حمایت از آنان را توسعه داده است؛ با این حال، تفاوت در ساختار تعهدات ناظر بر نیروهای مسلح دولتی و گروه‌های مسلح غیر دولتی، استمرار امکان جذب داوطلبانه افراد زیر هجده سال در نیروهای مسلح دولتی با رعایت شرایط مقرر و چالش‌های اجرای تعهدات در وضعیت‌های مخاصمه، ارزیابی انتقادی کفایت حمایتی آن را ضروری می‌سازد. بر اساس این فرضیه، میزان حمایت مؤثر از کودکان نه‌فقط به محتوای قواعد ماهوی، بلکه به تفسیر منسجم آن‌ها، اجرای تعهدات داخلی و بین‌المللی و دسترسی واقعی کودکان آسیب‌دیده به حمایت و بازپروری وابسته است. تحلیل حقوقی با تکیه بر تفسیر نظام‌مند معاهدات، تفکیک سطوح مختلف تعهد و

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-10-17]

مسئولیت و ارزیابی رابطه میان قواعد ماهوی و سازوکارهای اجرایی صورت می‌گیرد.

ساختار مقاله در چهار بخش سامان یافته است: بخش نخست به مبانی حقوقی و تحول هنجاری حمایت از کودکان در مخاصمات مسلحانه اختصاص دارد؛ بخش دوم تعهدات ماهوی پروتکل در زمینه منع جذب و مشارکت کودکان را تحلیل می‌کند؛ بخش سوم تعهدات دولت‌ها و سازوکارهای نظارت و پاسخگویی را بررسی می‌نماید؛ بخش چهارم، با رویکردی انتقادی، کفایت حمایتی پروتکل و راهکارهای تقویت اجرای مؤثر آن را ارزیابی می‌کند.

روش

پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی و رویکرد حقوقی ـ انتقادی، بر مطالعه اسنادی و تحلیل منابع اولیه حقوق بین‌الملل استوار است. در این راستا، مفاد پروتکل اختیاری، کنوانسیون حقوق کودک، قواعد مرتبط حقوق بین‌الملل بشردوستانه، اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی و اسناد تفسیری و نظارتی نهادهای بین‌المللی بررسی شده‌اند. تحلیل منابع با تأکید بر تفسیر نظام‌مند معاهدات، تفکیک تعهدات قراردادی دولت‌ها از مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی و بررسی نسبت میان قواعد ماهوی و سازوکارهای اجرایی انجام می‌شود.

یافته‌ها

۱. مبانی حقوقی حمایت از کودکان در مخاصمات مسلحانه: حمایت از کودکان در مخاصمات مسلحانه، بر این مبنای حقوقی استوار است که کودکان، افزون بر برخورداری از کلیه حقوق بنیادین انسانی، به اقتضای وضعیت سنی، رشد جسمانی و روانی و آسیب‌پذیری خاص خود، مستحق حمایت‌های ویژه‌ای هستند که تحقق مؤثر حقوق آنان را در شرایط بحرانی تضمین کند. این حمایت ویژه، به معنای برخورداری کودک از موقعیتی خارج از نظام عمومی حقوق بشر نیست، بلکه نتیجه شناسایی ضرورت اتخاذ تدابیر تقنینی، اجرایی و حمایتی متناسب با نیازهای خاص اوست. در وضعیت مخاصمه مسلحانه که ساختارهای متعارف حمایت اجتماعی و حقوقی غالباً تضعیف می‌شوند، این ضرورت ابعاد گسترده‌تری می‌یابد و مستلزم اعمال هم‌زمان قواعد حقوق بین‌الملل حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه است (۱).

کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹، چارچوب بنیادین حمایت بین‌المللی از کودک را شکل می‌دهد. مطابق ماده ۱ این کنوانسیون، کودک اصولاً هر انسان زیر هجده سال است، مگر آنکه بر اساس قانون قابل اعمال، سن بلوغ زودتر حاصل شود. این تعریف، مبنای تعیین قلمرو شخصی حمایت‌های کنوانسیون را فراهم می‌آورد، هرچند در بررسی مقررات مربوط به مخاصمات مسلحانه، باید میان تعریف عمومی کودک و معیارهای سنی خاصی که در برخی اسناد دیگر برای تحقق ممنوعیت‌ها یا مسئولیت‌های حقوقی مقرر شده‌اند، تمایز قائل شد (۲)، به ویژه، معیار هجده‌سالگی در نظام حمایت از حقوق کودک را نباید بدون بررسی عناصر و شرایط هر قاعده، با آستانه‌های سنی مقرر در حقوق بین‌الملل کیفری یکسان تلقی کرد. در میان اصول بنیادین کنوانسیون، اصل منافع عالیه کودک، مقرر در ماده ۳، جایگاهی محوری دارد. بر اساس این ماده، در تمام اقدامات مربوط به کودکان که از سوی مؤسسات رفاه اجتماعی عمومی یا خصوصی، دادگاه‌ها، مقامات اداری یا نهادهای قانون‌گذاری انجام می‌شود، منافع عالیه کودک باید یکی از ملاحظات اساسی باشد. اهمیت این اصل در زمینه مخاصمات مسلحانه آن است که تصمیم‌گیری درباره جذب، نگهداری، آزادسازی،

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-10-17]

بازپروری و ادغام مجدد کودکان نمی‌تواند صرفاً تابع ملاحظات نظامی، امنیتی یا اداری باشد، بلکه باید آثار تصمیم بر حقوق و وضعیت فردی کودک نیز در ارزیابی حقوقی لحاظ شود. با این حال، اصل منافع عالیه کودک را نباید به‌تنهایی جایگزین قواعد مشخص مربوط به منع جذب یا مشارکت در مخاصمات دانست. کارکرد آن، هدایت تفسیر و اجرای تعهدات و تقویت حمایت از کودک در چارچوب قواعد قابل اعمال است، نه ایجاد مجوزی برای نادیده‌گرفتن متن معاهدات یا عناصر دقیق هر ممنوعیت حقوقی (۳).

در کنار این اصل، مواد ۶، ۱۹، ۲۸ و ۳۸ کنوانسیون نیز در ترسیم چارچوب حمایتی اهمیت دارند. ماده ۶ حق ذاتی کودک به حیات و تعهد دولت‌ها به تضمین بقا و رشد او را به رسمیت می‌شناسد؛ ماده ۱۹ بر حمایت از کودک در برابر اشکال مختلف خشونت، آسیب، سوءاستفاده و بهره‌کشی تأکید دارد؛ ماده ۲۸ حق آموزش را شناسایی می‌کند؛ ماده ۳۸ به طور خاص به حمایت از کودکان در مخاصمات مسلحانه می‌پردازد (۳). مجموع این مقررات نشان می‌دهد که حمایت از کودک در وضعیت مخاصمه، صرفاً به جلوگیری از مرگ یا آسیب جسمانی محدود نیست، بلکه باید در ارتباط با مجموعه‌ای از حقوق به‌هم‌پیوسته، از جمله سلامت، آموزش، امنیت و رشد متناسب با سن ارزیابی شود. از این منظر، جذب و به کارگیری کودک در ساختارهای مسلحانه می‌تواند افزون بر ایجاد خطرهای مستقیم نظامی، تحقق مجموعه‌ای از حقوق دیگر را نیز مختل کند. ماده ۳۸ کنوانسیون حقوق کودک، نقطه اتصال نظام عمومی حقوق کودک با قواعد خاص حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. این ماده دولت‌های عضو را به رعایت قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه که با حمایت از کودک مرتبط‌اند، ملزم می‌سازد و در بندهای ۲ و ۳، مقرراتی درباره مشارکت مستقیم و جذب نیروهای مسلح مقرر می‌کند. با این حال، معیار سنی پانزده‌سالگی در این دو بند، در مقایسه با تعریف عمومی کودک در ماده ۱، سطح پایین‌تری از حمایت سنی را بازتاب می‌دهد. همین تفاوت، یکی از زمینه‌های اصلی توسعه حمایت از طریق پروتکل اختیاری سال ۲۰۰۰ بود (۴). بنابراین از منظر تحلیلی، باید میان شناسایی کودک به عنوان دارنده حقوق بنیادین، تعیین تعهدات حمایتی دولت‌ها و مشخص‌کردن سن مقرر برای ممنوعیت‌های خاص تفکیک کرد، زیرا هر یک از این سطوح، کارکرد و آثار حقوقی متمایزی دارند. اصل حمایت ویژه از کودک همچنین باید در پیوند با الزامات حقوق بین‌الملل بشردوستانه فهمیده شود. حقوق بین‌الملل بشردوستانه با شناسایی محدودیت‌های ناظر بر شیوه‌های جنگ و حمایت از اشخاصی که در مخاصمات مشارکت ندارند یا از مشارکت در آن‌ها بازمانده‌اند، چارچوبی مکمل برای حمایت از کودکان فراهم می‌کند. در این چارچوب، وضعیت کودک صرفاً بر اساس حضور فیزیکی او در میدان نبرد تعیین نمی‌شود، بلکه باید ماهیت رفتار مورد نظر، وضعیت حقوقی شخص، نوع مخاصمه و قاعده قابل اعمال بررسی شود، در نتیجه، حمایت حقوقی از کودک در مخاصمات مسلحانه از تعامل قواعد عمومی حقوق بشر با مقررات خاص حقوق بشردوستانه شکل می‌گیرد و ارزیابی هر رفتار باید با توجه به مجموعه قواعد مرتبط صورت پذیرد. بر این اساس، مبانی حقوقی حمایت از کودکان در مخاصمات مسلحانه بر سه رکن استوار است: شناسایی کودک به عنوان دارنده مستقل حقوق بنیادین، پذیرش ضرورت حمایت ویژه متناسب با وضعیت او و الزام دولت‌ها به رعایت و اجرای قواعد خاص ناظر بر مخاصمات (۵). این مبانی، چارچوب نظری لازم را برای تحلیل پروتکل اختیاری فراهم می‌کنند؛ سندی که می‌کوشد با

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-10-17]

توسعه محدودیت‌های مربوط به جذب و مشارکت نظامی افراد زیر هجده سال، بخشی از فاصله میان استاندارد عمومی حمایت از کودک و قواعد خاص ناظر بر مخاصمات مسلحانه را کاهش دهد. پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک درباره مشارکت کودکان در مخاصمات مسلحانه، در ۲۵ مه ۲۰۰۰ به موجب قطع‌نامه ۵۴/۲۶۳ مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد و در ۱۲ فوریه ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا گردید. این سند در پاسخ به ضرورت تقویت حمایت از کودکان در برابر جذب و استفاده نظامی تدوین شد و با تعیین تعهدات تکمیلی برای دولت‌های عضو، چارچوب حمایتی کنوانسیون حقوق کودک را توسعه داد. اهمیت حقوقی پروتکل از آن جهت است که موضوع مشارکت کودکان در مخاصمات را از سطح تعهدات عمومی حمایت از کودک فراتر می‌برد و برای دولت‌های عضو، الزامات مشخص‌تری در زمینه مشارکت مستقیم، جذب اجباری، جذب داوطلبانه و پیشگیری از جذب و استفاده توسط گروه‌های مسلح غیر دولتی مقرر می‌کند (۶).

از منظر حقوق معاهدات، پروتکل اختیاری سندی مستقل از حیث رضایت دولت‌ها به التزام معاهده‌ای است، هرچند از نظر موضوعی و کارکردی با کنوانسیون حقوق کودک پیوندی مستقیم دارد. عنوان «اختیاری» به این معناست که دولت‌ها برای التزام به تعهدات اختصاصی پروتکل باید رضایت خود را از طریق امضا و سپس تصویب یا از طریق الحاق، مطابق مقررات سند ابراز کنند؛ این عنوان به معنای اختیاری‌بودن اجرای تعهدات پس از لازم‌الاجراشدن پروتکل برای دولت مربوط نیست، در نتیجه، هنگامی که یک دولت به پروتکل ملتزم می‌شود، اجرای مقررات آن تابع اصل وفای به عهد و قواعد عمومی حقوق معاهدات خواهد بود و دولت نمی‌تواند صرفاً با استناد به ماهیت تکمیلی یا اختیاری سند، از انجام تعهدات پذیرفته‌شده خودداری کند. جایگاه پروتکل در نظام حقوق بین‌الملل را باید با توجه به رابطه آن با کنوانسیون اصلی و سایر اسناد مرتبط تحلیل کرد (۷). کنوانسیون حقوق کودک، چارچوب عام حقوق و حمایت‌های مربوط به کودک را تعیین می‌کند؛ پروتکل اختیاری، قواعد خاص‌تری در زمینه مشارکت در مخاصمات مقرر می‌سازد و حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حسب نوع مخاصمه و وضعیت اشخاص، مقررات مکملی درباره حمایت از کودکان و رفتار طرف‌های مخاصمه ارائه می‌دهد. در کنار این نظام‌ها، حقوق بین‌الملل کیفری نیز برخی رفتارهای مرتبط با جذب و استفاده از کودکان را در صورت تحقق عناصر و شرایط مقرر، جرم‌انگاری می‌کند. این هم‌پوشانی موضوعی به معنای وحدت کامل قواعد نیست، بلکه نشان‌دهنده وجود چند سطح هنجاری است که هر یک مخاطب، قلمرو و آثار حقوقی خاص خود را دارند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های پروتکل، توسعه حمایت سنی در مقایسه با ماده ۳۸ کنوانسیون حقوق کودک است (۸). این توسعه، با این حال، از طریق یک ممنوعیت واحد و همسان در همه وضعیت‌ها تحقق نیافته است. ماده ۱ بر اتخاذ تمام اقدامات عملی ممکن برای اطمینان از مشارکت‌نداشتن مستقیم اعضای زیر هجده سال نیروهای مسلح دولتی در مخاصمات تأکید دارد؛ ماده ۲ جذب اجباری افراد زیر هجده سال را منع می‌کند؛ ماده ۳، برای جذب داوطلبانه، افزایش حداقل سن نسبت به معیار کنوانسیون و رعایت تضمین‌های مشخص را مقرر می‌سازد؛ در مقابل، ماده ۴ جذب و استفاده از افراد زیر هجده سال توسط گروه‌های مسلح متمایز از نیروهای مسلح دولت را تحت هر شرایطی ممنوع می‌داند و دولت‌ها را به اتخاذ اقدامات عملی ممکن برای پیشگیری از این رفتارها ملزم می‌کند. این تفاوت ساختاری، از مهم‌ترین ویژگی‌های نظام حمایتی پروتکل و

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-10-17]

در عین حال، یکی از محورهای اصلی ارزیابی انتقادی آن است (۹).

در تحلیل جایگاه پروتکل، ماده ۵ نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. مطابق این ماده، هیچ یک از مقررات پروتکل نباید به گونه‌ای تفسیر شود که مانع اعمال مقررات مساعدتر برای تحقق حقوق کودک در قوانین دولت عضو، اسناد بین‌المللی یا حقوق بین‌الملل بشردوستانه شود. این حکم را می‌توان بیانگر جهت‌گیری حمایتی پروتکل دانست؛ به این معنا که سند مزبور در مقام ایجاد حداقل‌های حمایتی است و نباید به ابزاری برای محدودکردن حمایت‌هایی تبدیل شود که بر اساس سایر قواعد قابل اعمال، سطح بالاتری از حفاظت را تضمین می‌کنند (۱۰). بنابراین تفسیر ماده ۵ باید با توجه به اصل عدم انتقاص از حمایت‌های مساعدتر و ضرورت هماهنگی میان منابع حقوقی مرتبط انجام شود. با وجود این، توسعه حمایت سنی در پروتکل به معنای یکسان‌شدن تمامی معیارهای سنی در حقوق بین‌الملل نیست. برای مثال، ماده ۸ اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی، در شرایط مقرر، سربازگیری یا نام‌نویسی کودکان زیر پانزده سال در نیروهای مسلح یا گروه‌های مسلح و استفاده از آنان برای مشارکت فعال در مخاصمات را از مصادیق جرائم جنگی می‌شناسد. این آستانه سنی با معیارهای حمایتی هجده‌سالگی در پروتکل متفاوت است و نباید از تفاوت میان آن‌ها نتیجه گرفت که هر نقض تعهدات مربوط به افراد زیر هجده سال الزاماً واجد عناصر جرم جنگی مقرر در اساسنامه رم است (۱۱). به همین ترتیب، عدم تحقق عناصر جرم جنگی نیز به خودی خود به معنای فقدان هرگونه نقض تعهدات معاهده‌ای یا سایر قواعد قابل اعمال نخواهد بود. تمایز میان این سطوح، برای تحلیل دقیق دامنه حمایت و آثار حقوقی نقض مقررات ضروری است.

از حیث اجرای معاهده، مواد ۶ و ۷ پروتکل مکمل مقررات ماهوی آن هستند. ماده ۶ دولت‌های عضو را به اتخاذ تدابیر قانونی، اداری و سایر اقدامات لازم برای اجرای مؤثر پروتکل ملزم می‌سازد و بر خروج افراد جذب‌شده یا به کار گرفته‌شده برخلاف مقررات آن از خدمت، همراه با ارائه کمک‌های مناسب برای بهبود جسمی و روانی و ادغام مجدد اجتماعی در صورت لزوم، تأکید می‌کند (۱۲). ماده ۷ نیز همکاری بین‌المللی، از جمله همکاری فنی و کمک مالی، را در پیشگیری از رفتارهای مغایر با پروتکل و حمایت از قربانیان مورد توجه قرار می‌دهد، بدین‌ترتیب، ساختار حقوقی پروتکل از سه بعد به‌هم‌پیوسته تشکیل شده است: ۱ـ قواعد ماهوی برای منع یا محدودسازی رفتارهای مشخص؛ ۲ـ تعهدات داخلی برای اجرای مؤثر این قواعد؛ ۳ـ همکاری بین‌المللی برای پیشگیری و ترمیم آثار نقض. بنابراین جایگاه پروتکل اختیاری در نظام حقوق بین‌الملل را نمی‌توان صرفاً بر اساس افزایش معیارهای سنی یا اعلام ممنوعیت‌های جدید ارزیابی کرد. اهمیت واقعی آن در ایجاد پیوند میان حمایت ماهوی از کودک، تعهدات اجرایی دولت‌ها و سازوکارهای همکاری بین‌المللی نهفته است. در عین حال، ارزیابی کفایت آن مستلزم بررسی این مسأله است که آیا تفاوت در ساختار قواعد، گستره تعهدات و امکانات اجرای آن‌ها، حمایت مؤثر و منسجمی را برای کودکان در وضعیت‌های مختلف مخاصمه تضمین می‌کند یا خیر. این پرسش، زمینه ورود به تحلیل انتقادی مقررات پروتکل و بررسی نسبت آن با سایر قواعد حقوق بین‌الملل را فراهم می‌آورد. تحلیل حقوقی حمایت از کودکان در مخاصمات مسلحانه بدون توجه به تعامل میان پروتکل اختیاری، حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل کیفری، تصویری ناقص از نظام حمایتی موجود به دست می‌دهد (۱۳). این سه حوزه، اگرچه در حمایت از کودکان در برابر جذب و استفاده نظامی اهداف مشترکی دارند، از

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-10-17]

حیث مبانی، مخاطبان، قلمرو اعمال و آثار حقوقی یکسان نیستند. پروتکل اختیاری در درجه نخست تعهدات قراردادی دولت‌های عضو را در زمینه پیشگیری از مشارکت کودکان و حمایت از آنان تعیین می‌کند؛ حقوق بین‌الملل بشردوستانه، رفتار طرف‌های مخاصمه را در چارچوب قواعد قابل اعمال بر مخاصمات تنظیم می‌کند و حقوق بین‌الملل کیفری، مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی را در صورت تحقق عناصر جرائم بین‌المللی مقرر می‌سازد، در نتیجه، رابطه این نظام‌ها را باید رابطه تکمیلی و تعاملی دانست، نه رابطه‌ای که در آن قواعد یک حوزه به طور کامل جایگزین قواعد حوزه دیگر شوند.

نخست، حقوق بین‌الملل بشردوستانه، با پیش‌بینی حمایت‌های ویژه از کودکان و محدودکردن رفتار طرف‌های مخاصمه، زمینه حقوقی لازم برای حمایت از آنان را فراهم می‌کند. ماده ۳۸ کنوانسیون حقوق کودک نیز دولت‌های عضو را به رعایت قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه مرتبط با حمایت از کودک ملزم می‌سازد. پروتکل اختیاری این چارچوب را از طریق تعهدات مشخص‌تر درباره مشارکت مستقیم و جذب گسترش می‌دهد. با این حال، برای تعیین قاعده قابل اعمال در هر وضعیت، باید نوع مخاصمه، وضعیت شخص، ماهیت رفتار و قلمرو شخصی و موضوعی سند مربوط بررسی شود، به ویژه، مفاهیم «مشارکت مستقیم در مخاصمات»، «جذب»، «نام‌نویسی» و «استفاده در مخاصمات» را نمی‌توان بدون توجه به متن هر سند و زمینه حقوقی آن، مفاهیمی کاملاً مترادف تلقی کرد؛ دوم، حقوق بین‌الملل کیفری از طریق جرم‌انگاری برخی رفتارهای مرتبط با جذب و استفاده از کودکان، بُعد پاسخگویی فردی را به نظام حمایت می‌افزاید (۱۴). ماده ۸ اساسنامه رم، سربازگیری یا نام‌نویسی کودکان زیر پانزده سال در نیروهای مسلح یا گروه‌های مسلح و استفاده از آنان برای مشارکت فعال در مخاصمات را، در شرایط مقرر برای مخاصمات بین‌المللی و غیر بین‌المللی، از مصادیق جرائم جنگی می‌شناسد. از این مقرره نمی‌توان نتیجه گرفت که آستانه پانزده‌سالگی، معیار عمومی و نهایی حمایت از کودک در تمام شاخه‌های حقوق بین‌الملل است، بلکه این سن، بخشی از عناصر حقوقی جرم مشخصی است که در اساسنامه تعریف شده است. در مقابل، پروتکل اختیاری در بخش‌های مهمی از نظام حمایتی خود، معیار هجده‌سالگی را به کار می‌گیرد. از این رو تفاوت سنی میان این دو سند باید به عنوان تفاوت در قلمرو قواعد و آثار حقوقی آن‌ها تحلیل شود، نه به عنوان تعارضی که بدون بررسی بیشتر بتوان آن را به یکی از دو سند نسبت داد؛ سوم، تمایز میان تعهدات دولت‌ها و مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی، برای ارزیابی پیامدهای نقض قواعد حمایت از کودکان اساسی است. مسئولیت بین‌المللی دولت در صورتی مطرح می‌شود که رفتار یا ترک فعل قابل انتساب به دولت، نقض تعهد بین‌المللی لازم‌الاجرا برای آن دولت را تشکیل دهد و سایر شرایط حقوقی مربوط نیز احراز شوند (۱۵). در مقابل، مسئولیت کیفری فردی مستلزم اثبات عناصر مادی و روانی جرم قابل اعمال و رعایت سایر شرایط صلاحیتی و آیینی است. بنابراین جذب کودک توسط یک گروه مسلح غیر دولتی، به خودی خود و بدون احراز مبانی انتساب، لزوماً رفتار آن گروه را به دولت منتسب نمی‌کند، هرچند ممکن است در صورت وجود تعهد قابل اعمال و تحقق شرایط مربوط، ترک فعل دولت در اتخاذ اقدامات پیشگیرانه یا سایر رفتارهای منتسب به آن، مسئولیت بین‌المللی ایجاد کند. به همین ترتیب، وجود مسئولیت کیفری فردی، به‌تنهایی جایگزین بررسی مستقل تعهدات دولت نخواهد شد؛ چهارم، تعامل این نظام‌ها باید با توجه به جهت‌گیری حمایتی حقوق کودک و ماده ۵ پروتکل بررسی شود. این

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-10-17]

ماده تصریح می‌کند که مقررات پروتکل نباید مانع اعمال قواعد مساعدتر برای تحقق حقوق کودک در قوانین داخلی، اسناد بین‌المللی یا حقوق بین‌الملل بشردوستانه شود. بنابراین، تفسیر پروتکل باید به گونه‌ای صورت گیرد که حمایت‌های موجود در سایر منابع حقوقی تضعیف نشوند. این حکم، به ویژه در مواردی اهمیت دارد که یک سند، ممنوعیتی با آستانه سنی یا قلمرو خاص مقرر کرده و سند دیگر حمایت گسترده‌تری را در زمینه‌ای متفاوت تضمین می‌کند (۱۶). با این حال، اعمال این اصل مستلزم شناسایی دقیق قواعد قابل مقایسه و قلمرو هر یک است؛ زیرا صرف وجود تفاوت در متن دو سند، برای اثبات تعارض یا تعیین قاعده مقدم کافی نیست. در نهایت، تعامل پروتکل اختیاری با حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل کیفری نشان می‌دهد که حمایت مؤثر از کودکان به اجرای هماهنگ چند دسته تعهد وابسته است. پروتکل، معیارها و تعهدات ویژه‌ای در زمینه جذب و مشارکت کودکان ایجاد می‌کند؛ حقوق بین‌الملل بشردوستانه، چارچوب رفتار طرف‌های مخاصمه را تعیین می‌نماید و حقوق بین‌الملل کیفری، امکان پاسخگویی کیفری اشخاص حقیقی را در صورت تحقق شرایط مقرر فراهم می‌آورد. با وجود این، هماهنگی میان این حوزه‌ها نباید به محو تفاوت‌های مفهومی و حقوقی آن‌ها منجر شود. تنها از طریق تفکیک دقیق قواعد، شناسایی مخاطب هر تعهد و ارزیابی مستقل شرایط مسئولیت می‌توان دامنه حمایت حقوقی از کودکان را به درستی تعیین کرد و ظرفیت‌های موجود در نظام حقوق بین‌الملل را برای پیشگیری از جذب و استفاده آنان در مخاصمات مسلحانه به کار گرفت (۱۷).

۲. تحلیل ماهوی تعهدات پروتکل در منع جذب و به کارگیری کودکان: پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک در خصوص مشارکت کودکان در مخاصمات مسلحانه، با تفکیک میان مشارکت مستقیم در مخاصمه، جذب اجباری و داوطلبانه در نیروهای مسلح دولتی و جذب یا به کارگیری کودکان از سوی گروه‌های مسلح غیر دولتی، نظامی حمایتی با سطوح متفاوت از تعهدات حقوقی ایجاد کرده است. با این حال، تحلیل مقررات آن نشان می‌دهد که حمایت مقرر در پروتکل، به رغم پیشرفت نسبت به چارچوب پیشین کنوانسیون حقوق کودک، از یک ممنوعیت مطلق و یکسان در تمام اشکال جذب و مشارکت کودکان برخوردار نیست. تفاوت در ساختار تعهدات، به ویژه میان نیروهای مسلح دولتی و گروه‌های مسلح غیر دولتی، یکی از مهم‌ترین مباحث در ارزیابی کفایت هنجاری این سند است. ماده ۱ پروتکل دولت‌های عضو را ملزم می‌کند تمامی اقدامات عملی ممکن را اتخاذ کنند تا اعضای نیروهای مسلح آنان که هنوز به هجده‌سالگی نرسیده‌اند، مستقیماً در مخاصمات مسلحانه شرکت نکنند. انتخاب عبارت «تمام اقدامات عملی ممکن» بیانگر تعهد دولت به اتخاذ تدابیر معقول و مؤثر برای پیشگیری از مشارکت مستقیم کودکان است؛ تعهدی که باید با توجه به امکانات، ظرفیت‌ها و شرایط واقعی اجرای آن ارزیابی شود (۱۸). با این حال، این عبارت مجوزی برای بی‌عملی یا توجیه قصور دولت نیست، بلکه مستلزم اتخاذ تدابیر پیشگیرانه متناسب و مؤثر است. از منظر تفسیری، باید میان «عضویت در نیروهای مسلح» و «مشارکت مستقیم در مخاصمات» تمایز گذاشت. ماده ۱ به خودی خود عضویت تمامی افراد زیر هجده سال در نیروهای مسلح دولتی را ممنوع نمی‌کند، زیرا ماده ۳، تحت شرایطی، جذب داوطلبانه افراد زیر هجده سال را مجاز می‌شمارد. بنابراین موضوع تعهد ماده ۱ جلوگیری از مشارکت مستقیم این افراد در مخاصمات است، نه ممنوعیت مطلق هرگونه عضویت آنان در نیروهای مسلح دولتی. این تمایز از حیث حقوقی

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-10-17]

اهمیت اساسی دارد، زیرا ممکن است کودکی به طور قانونی و با رعایت تضمین‌های ماده ۳ جذب شده باشد، اما مشارکت مستقیم او در مخاصمه همچنان مشمول محدودیت ماده ۱ قرار گیرد، در نتیجه، مشروعیت جذب، به‌تنهایی، مشروعیت به کارگیری کودک در عملیات نظامی را اثبات نمی‌کند. با این حال، اتکای ماده ۱ به مفهوم «مشارکت مستقیم» محدودیتی تفسیری ایجاد می‌کند. در مخاصمات معاصر، نقش کودکان ممکن است از حضور در خطوط مقدم فراتر رود و فعالیت‌هایی چون انتقال مهمات، دیده‌بانی، شناسایی، جاسوسی یا پشتیبانی عملیاتی را دربر گیرد. تشخیص وضعیت حقوقی این فعالیت‌ها مستلزم بررسی ماهیت، زمینه و ارتباط آن‌ها با عملیات خصمانه است و نمی‌توان همه اشکال پشتیبانی را بدون تمایز، مشارکت مستقیم تلقی کرد. از این رو تفسیر محدود و صرفاً لفظی از این مفهوم ممکن است بخشی از مخاطرات واقعی کودکان را از قلمرو حمایت ماده ۱ خارج سازد (۱۹). افزون بر این، حمایت حقوقی از کودک نباید به منع حضور فیزیکی او در میدان نبرد محدود شود. قرارگرفتن کودک در معرض خشونت سازمان‌یافته، اجبار روانی، بهره‌کشی و آثار پایدار جسمی و روانی مخاصمه، ضرورت رویکردی حمایتی و پیشگیرانه را تقویت می‌کند. هرچند همه این آسیب‌ها لزوماً در تعریف حقوقی مشارکت مستقیم نمی‌گنجند، تعهدات گسترده‌تر دولت‌ها در زمینه حمایت از کودک و الزامات حقوق بین‌الملل بشردوستانه می‌توانند مبنای اقدامات تکمیلی برای پیشگیری از آن‌ها باشند. ماده ۲ پروتکل مقرر می‌دارد که دولت‌های عضو نباید افراد زیر هجده سال را به طور اجباری در نیروهای مسلح خود جذب کنند. این حکم، در مقایسه با ماده ۳۸ کنوانسیون حقوق کودک که در زمینه جذب و مشارکت در مخاصمات بر آستانه پانزده‌سالگی تکیه دارد، سطح بالاتری از حمایت ایجاد می‌کند. با این حال، دامنه ماده ۲ مشخصاً ناظر بر جذب اجباری در نیروهای مسلح دولتی است و نباید آن را بدون توجه به سایر مواد پروتکل، ممنوعیتی یکسان برای تمام اشکال جذب و به کارگیری کودکان دانست. منع جذب اجباری صرفاً به معنای ممنوعیت اعمال زور فیزیکی نیست. تفسیر حمایتی این حکم اقتضا می‌کند که دولت‌ها از سازوکارهایی نیز جلوگیری کنند که در ظاهر داوطلبانه‌اند، اما در عمل اراده آزاد کودک را مخدوش می‌سازند، از جمله تهدید، فریب، فشار ناروا یا بهره‌برداری از وضعیت آسیب‌پذیر کودک، البته تشخیص اجبار در هر مورد باید بر پایه واقعیات و معیارهای حقوقی مربوط صورت گیرد و نباید هر نوع انگیزه اقتصادی یا تصمیم داوطلبانه را خود به خود معادل جذب اجباری دانست (۲۰). در مقابل، ماده ۳ جذب داوطلبانه افراد زیر هجده سال در نیروهای مسلح دولتی را به طور مطلق ممنوع نمی‌کند، بلکه دولت‌های عضو را ملزم می‌سازد حداقل سن جذب داوطلبانه را نسبت به معیار مقرر در ماده ۳۸ بند ۳ کنوانسیون حقوق کودک افزایش دهند. این ماده همچنین دولت‌ها را مکلف می‌کند هنگام پذیرش اسناد الزام‌آور مربوط، اعلامیه‌ای درباره حداقل سن مجاز جذب داوطلبانه ارائه کنند و تضمین‌های مشخصی را رعایت نمایند، از جمله این تضمین‌ها می‌توان به داوطلبانه‌بودن واقعی جذب، رضایت آگاهانه والدین یا سرپرستان قانونی، اطلاع‌رسانی کامل درباره وظایف خدمت نظامی و ارائه مدرک معتبر دال بر سن متقاضی اشاره کرد. اهمیت این تضمین‌ها در آن است که رضایت کودک، به‌تنهایی، برای مشروعیت جذب کافی نیست. کودکان به دلیل سن، وابستگی خانوادگی، وضعیت اقتصادی و محدودیت در ارزیابی پیامدهای بلندمدت تصمیم‌های خود، ممکن است در معرض تصمیم‌گیری تحت فشار یا بدون درک کامل خطرات قرار گیرند. از این رو رضایت آگاهانه والدین یا

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-10-17]

سرپرستان، اطلاع‌رسانی روشن و احراز سن، سازوکارهایی برای کاهش خطر سوءاستفاده‌اند، هرچند وجود صوری آن‌ها لزوماً داوطلبانه‌بودن واقعی جذب را تضمین نمی‌کند (۲۱). نکته انتقادی آن است که پروتکل، برخلاف ممنوعیت جذب اجباری، جذب داوطلبانه افراد زیر هجده سال را با رعایت شرایطی مجاز می‌داند. این تفاوت، نظام حمایتی پروتکل را از یک قاعده کاملاً یکپارچه منع جذب افراد زیر هجده سال دور می‌کند و ممکن است زمینه تفاوت در رویه دولت‌ها را فراهم سازد. بنابراین اجرای مؤثر ماده ۳ مستلزم نظارت واقعی بر فرایند جذب، کنترل مستقل اسناد سن و رضایت و جلوگیری از آن است که فشارهای اقتصادی، تبلیغات نظامی یا فقدان گزینه‌های آموزشی و شغلی، در عمل جایگزین اراده آزاد کودک شوند. ماده ۴ پروتکل موضعی سخت‌گیرانه‌تر در قبال گروه‌های مسلح غیر دولتی اتخاذ می‌کند و مقرر می‌دارد این گروه‌ها «تحت هیچ شرایطی» نباید افراد زیر هجده سال را جذب یا در مخاصمات به کار گیرند. دولت‌های عضو نیز موظف‌اند تمامی اقدامات عملی ممکن را برای جلوگیری از چنین رویه‌هایی، از جمله از طریق اتخاذ تدابیر قانونی لازم برای ممنوعیت و جرم‌انگاری آن‌ها، به عمل آورند. این حکم از حیث ماهوی، حمایت از کودکان را به نیروهای مسلح رسمی دولت محدود نمی‌کند و خطرات ناشی از فعالیت گروه‌های مسلح غیر دولتی را نیز در کانون توجه قرار می‌دهد. با این حال، از نظر ساختار حقوقی باید میان ممنوعیت اعلام‌شده در ماده ۴ و تعهدات معاهده‌ای دولت‌های عضو تفکیک کرد. گروه‌های مسلح غیر دولتی صرفاً به سبب وجود این ماده، به عنوان طرف‌های متعاهد پروتکل شناخته نمی‌شوند، بلکه دولت‌های عضو مکلف‌اند در حدود تعهدات خود، اقدامات لازم و عملی را برای پیشگیری از جذب و به کارگیری کودکان به وسیله این گروه‌ها اتخاذ کنند. در این چارچوب، جرم‌انگاری داخلی اهمیت ویژه‌ای دارد، اما به‌تنهایی برای اجرای مؤثر ماده ۴ کافی نیست. اگر دولت صرفاً ممنوعیتی قانونی وضع کند، بی‌آنکه سازوکارهای شناسایی، پیشگیری، تحقیق و حمایت از کودکان را توسعه دهد، ممکن است میان تعهد رسمی و واقعیت عملی فاصله‌ای جدی باقی بماند. اجرای مؤثر این ماده، افزون بر قواعد کیفری، مستلزم تقویت نهادهای حمایتی، همکاری‌های بین‌المللی، حمایت از قربانیان و اتخاذ تدابیری برای جلوگیری از تکرار جذب کودکان است.

از سوی دیگر، نباید مسئولیت دولت در پیشگیری از جذب کودکان را بدون بررسی معیارهای حقوقی مربوط، معادل مسئولیت خودکار آن برای هر عمل گروه مسلح غیر دولتی دانست. احراز مسئولیت بین‌المللی دولت مستلزم بررسی تعهد قابل اعمال، رفتار یا ترک فعل منتسب به دولت و سایر شرایط لازم بر اساس قواعد مسئولیت بین‌المللی است، در نتیجه، ناتوانی عملی دولت در کنترل کامل یک گروه مسلح، به خودی خود پاسخ مسأله مسئولیت را روشن نمی‌کند؛ همان‌گونه که وجود مخاصمه یا دشواری‌های امنیتی نیز دولت را از انجام اقدامات عملی ممکن برای پیشگیری معاف نمی‌سازد. تحلیل مجموع مواد ۱ تا ۴ نشان می‌دهد که پروتکل، به‌جای برقراری ممنوعیتی کاملاً یکسان در همه وضعیت‌ها، از الگوی حمایتی تفکیک‌شده‌ای استفاده می‌کند: منع مشارکت مستقیم افراد زیر هجده سال عضو نیروهای مسلح دولتی در مخاصمات، ممنوعیت جذب اجباری آنان، پذیرش مشروط جذب داوطلبانه و منع جذب یا به کارگیری افراد زیر هجده سال از سوی گروه‌های مسلح غیر دولتی. این ساختار، از یک‌سو امکان دستیابی به توافق بین‌المللی بر سر حمایت گسترده‌تر از کودکان را فراهم کرده و، از سوی دیگر، محدودیت‌هایی در یکنواختی و قطعیت حمایت ایجاد کرده است (۲۲).

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-10-17]

ماده ۵ پروتکل در تعدیل این محدودیت‌ها نقشی مهم دارد، زیرا تصریح می‌کند که هیچ یک از مقررات پروتکل نباید به گونه‌ای تفسیر شود که بر مقررات مساعدتر برای تحقق حقوق کودک در قوانین داخلی یا اسناد بین‌المللی و حقوق بین‌الملل بشردوستانه اثر منفی بگذارد. بر این اساس، پروتکل را نباید سقف نهایی حمایت حقوقی دانست، بلکه دولت‌ها می‌توانند و در صورت وجود تعهدات مساعدتر، باید حمایت گسترده‌تری را در نظام حقوقی خود اعمال کنند. با این حال، ماده ۵ به‌تنهایی نابرابری‌های موجود در ساختار پروتکل را از میان نمی‌برد. این ماده مانع کاهش حمایت‌های مساعدتر است، اما خود به‌معنای ایجاد ممنوعیتی عام و مستقل برای تمام اشکال جذب کودکان زیر هجده سال نیست. از این رو برای تعیین حدود حمایت در هر مورد باید متن پروتکل، کنوانسیون حقوق کودک، قواعد قابل اعمال حقوق بین‌الملل بشردوستانه و در صورت تحقق شرایط، مقررات حقوق بین‌الملل کیفری را در ارتباط با یکدیگر بررسی کرد. در همین زمینه، ماده ۸ اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی، سربازگیری یا نام‌نویسی کودکان زیر پانزده سال در نیروهای مسلح یا گروه‌های مسلح و استفاده از آنان برای مشارکت فعال در مخاصمات را، با تحقق عناصر و شرایط مقرر در اساسنامه، از مصادیق جنایت جنگی می‌شناسد. آستانه پانزده‌سالگی در این مقرره نباید با معیار حمایتی هجده‌سالگی در پروتکل خلط شود: پروتکل تعهدات حمایتی گسترده‌تری در قبال افراد زیر هجده سال مقرر می‌کند، حال آنکه مسئولیت کیفری بین‌المللی بابت جرم خاص سربازگیری یا استفاده از کودکان، تابع عناصر و محدودیت‌های مقرر در اساسنامه رم است، در نتیجه، هر نقض تعهدات پروتکل لزوماً جنایت جنگی محسوب نمی‌شود و هر مورد جذب فرد زیر هجده سال نیز، صرف‌نظر از سن دقیق او و شرایط ارتکاب، به خودی خود عناصر جرم مقرر در اساسنامه رم را محقق نمی‌سازد. همچنین مسئولیت بین‌المللی دولت از مسئولیت کیفری فردی مرتکبان متمایز است و هر یک تابع مبانی و شرایط حقوقی خاص خود خواهد بود. حاصل آنکه، دستاورد اصلی پروتکل در ارتقای معیار حمایت از کودکان در مخاصمات مسلحانه را باید در کنار محدودیت‌های ساختاری آن ارزیابی کرد. این سند با تقویت منع جذب اجباری، محدودکردن مشارکت مستقیم کودکان در مخاصمات و وضع تعهداتی در قبال گروه‌های مسلح غیر دولتی، گامی مهم در توسعه حقوق بین‌الملل حمایت از کودک برداشته است، اما پذیرش مشروط جذب داوطلبانه در نیروهای مسلح دولتی و تفاوت میان دامنه حمایت حقوق بشری و آستانه‌های مسئولیت کیفری بین‌المللی نشان می‌دهد که تحقق حمایت مؤثر، تنها به وجود قواعد معاهده‌ای وابسته نیست. تفسیر حمایتی، اجرای صادقانه تعهدات، تقویت سازوکارهای پیشگیری و پاسخگویی و بهره‌گیری از مقررات مساعدتر، همگی در تبدیل حمایت هنجاری به تضمینی واقعی برای کودکان نقش تعیین‌کننده دارند.

۳. تعهدات دولت‌ها و سازوکارهای اجرای بین‌المللی

پروتکل: کارآمدی پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک درباره مشارکت کودکان در مخاصمات مسلحانه، صرفاً به شناسایی ممنوعیت‌های ماهوی وابسته نیست، بلکه به میزان پایبندی دولت‌ها به تعهدات اجرایی، پیشگیرانه و جبرانی و نیز اثربخشی سازوکارهای نظارت و پاسخگویی بستگی دارد. مواد ۶ تا ۸ پروتکل، با الزام دولت‌ها به اتخاذ تدابیر داخلی، آزادی و بازپروری کودکان آسیب‌دیده و گزارش‌دهی به کمیته حقوق کودک، چارچوبی برای تبدیل تعهدات معاهده‌ای به حمایت عملی فراهم می‌سازند. با این حال، فقدان سازوکار قضایی اختصاصی برای رسیدگی به نقض تعهدات پروتکل و

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-10-17]

وابستگی بخش مهمی از اجرای آن به ظرفیت و اراده دولت‌ها، فاصله میان حمایت هنجاری و تحقق میدانی آن را همچنان حفظ کرده است (۲۳). ماده ۶ بند ۱ پروتکل، دولت‌های عضو را ملزم می‌کند تمامی تدابیر قانونی، اداری و سایر اقدامات لازم را برای اجرای مؤثر مقررات آن اتخاذ کنند. این تعهد، صرف تصویب قوانین منطبق با پروتکل را کافی نمی‌داند، بلکه ایجاد نظامی هماهنگ از قواعد، نهادها و رویه‌های اجرایی را اقتضا می‌کند. از این رو دولت باید ممنوعیت جذب اجباری افراد زیر هجده سال، شرایط جذب داوطلبانه، منع مشارکت مستقیم آنان در مخاصمات و اقدامات لازم برای مقابله با جذب و به کارگیری کودکان توسط گروه‌های مسلح غیر دولتی را در قوانین و سازوکارهای داخلی خود منعکس سازد. با این حال، انطباق تقنینی تنها نقطه آغاز اجرای تعهدات است. فقدان نظام معتبر احراز سن، ضعف نظارت بر فرایند جذب، ناکارآمدی سازوکارهای رسیدگی به شکایات یا عدم تحقیق درباره تخلفات، می‌تواند ممنوعیت‌های قانونی را از اثر عملی تهی سازد. بنابراین اجرای مؤثر پروتکل مستلزم پیوند میان قانون‌گذاری، آموزش نیروهای مسلح، نظارت بر عملکرد فرماندهان، ثبت و راستی‌آزمایی اطلاعات سنی، تحقیق درباره موارد نقض و حمایت از کودکانی است که در معرض جذب یا به کارگیری غیر قانونی قرار گرفته‌اند. این الزامات باید در پرتو اصل عدم امکان استناد به حقوق داخلی برای توجیه عدم اجرای تعهدات معاهده‌ای، منعکس در ماده ۲۷ کنوانسیون وین درباره حقوق معاهدات، ارزیابی شوند. در حوزه جرم‌انگاری، ماده ۴ پروتکل صراحتاً دولت‌ها را ملزم می‌کند اقدامات قانونی لازم را برای ممنوعیت و جرم‌انگاری جذب و به کارگیری افراد زیر هجده سال توسط گروه‌های مسلح غیر دولتی اتخاذ کنند. با این حال، نباید این حکم را بدون تفکیک، به وجود یک عنوان مجرمانه جامع و یکسان برای همه نقض‌های مواد ۱ تا ۳ تفسیر کرد، زیرا دامنه تعهدات و ساختار هر ماده متفاوت است. نظام کیفری داخلی باید رفتارهای ممنوع، عناصر مسئولیت و ضمانت اجراها را با رعایت اصل قانونی‌بودن جرائم و مجازات‌ها روشن سازد و امکان پاسخگویی اشخاصی را که در جذب یا اعزام غیر قانونی کودکان نقش دارند، در چارچوب قواعد قابل اعمال فراهم کند.

تعهد دولت همچنین بُعد پیشگیرانه دارد. در قبال گروه‌های مسلح غیر دولتی، صرف وضع ممنوعیت قانونی کافی نیست، بلکه دولت باید، در حدود اقدامات عملی ممکن و با توجه به خطرهای قابل پیش‌بینی و ظرفیت‌های موجود، برای جلوگیری از جذب کودکان اقدام کند. تقویت ثبت ولادت و احراز هویت، حمایت از کودکان آواره و جداشده از خانواده، دسترسی به آموزش، ایجاد سازوکارهای هشدار زودهنگام و همکاری با نهادهای محلی و بین‌المللی، می‌تواند در کاهش زمینه‌های آسیب‌پذیری مؤثر باشد، البته باید میان تعهدات صریح معاهده‌ای و تدابیر سیاستی مطلوب تمایز گذاشت؛ با این حال، تفسیر تعهد پیشگیرانه نباید چنان محدود باشد که دولت بتواند با اتکا به وجود قانون، از ارزیابی اقدامات واقعی خود مصون بماند (۲۴). بُعد دیگر اجرای پروتکل، تعهد مقرر در ماده ۶ بند ۳ درباره اتخاذ اقدامات عملی ممکن برای آزادی یا رهایی کودکانی است که برخلاف پروتکل جذب یا به کار گرفته شده‌اند و در صورت لزوم، فراهم‌کردن کمک‌های مناسب برای بازپروری و ادغام مجدد اجتماعی آنان. این حکم، حمایت از کودک را به جلوگیری از جذب محدود نمی‌کند، بلکه دولت را به توجه به پیامدهای نقض و نیازهای پس از رهایی نیز فرا می‌خواند. آزادی کودک، بدون دسترسی به خدمات درمانی و روانی، آموزش، حمایت خانوادگی و اجتماعی و تضمین امنیت، ممکن است به بازگشت پایدار او به

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-10-17]

زندگی غیر نظامی منتهی نشود. از این رو بازپروری و ادغام مجدد باید فرایندی مستمر و متناسب با سن، تجربه و نیازهای فردی کودک باشد، نه اقدامی تشریفاتی یا صرفاً کوتاه‌مدت. ماده ۸ پروتکل، دولت‌های عضو را مکلف می‌کند گزارشی جامع درباره اقدامات اتخاذشده برای اجرای آن به کمیته حقوق کودک ارائه دهند؛ گزارش نخست باید ظرف دو سال از لازم‌الاجراشدن پروتکل برای دولت مربوط تسلیم شود و اطلاعات تکمیلی نیز در گزارش‌های ادواری اجرای کنوانسیون درج گردد. این سازوکار، امکان ارزیابی چارچوب قانونی، سیاست‌های پیشگیرانه و اقدامات اجرایی دولت را فراهم می‌کند و از این حیث، ابزاری برای پاسخگویی بین‌المللی و تبیین تدریجی تعهدات محسوب می‌شود (۲۵). با این حال، ارزش گزارش‌دهی به کیفیت و قابلیت راستی‌آزمایی اطلاعات وابسته است. گزارش‌هایی که صرفاً قوانین مصوب یا برنامه‌های اعلام‌شده را فهرست می‌کنند، لزوماً نشان‌دهنده اجرای مؤثر پروتکل نیستند. ارزیابی معتبر باید تا حد امکان، اطلاعات مربوط به احراز سن، نظارت بر جذب، تحقیق درباره موارد نقض، دسترسی کودکان به حمایت و نتایج برنامه‌های آزادی و ادغام مجدد را نیز دربر گیرد. اطلاعات نهادهای مستقل و سازمان‌های معتبر می‌تواند در روشن‌کردن فاصله میان تعهدات رسمی و واقعیت عملی مؤثر باشد؛ مشروط بر آنکه اعتبار داده‌ها و امنیت و محرمانگی کودکان رعایت شود. کمیته حقوق کودک از طریق بررسی گزارش‌ها و صدور ملاحظات پایانی می‌تواند کاستی‌های نظام داخلی را مشخص و توصیه‌هایی برای اصلاح ارائه کند. اهمیت این نظارت در آن است که اجرای پروتکل را به موضوع گفتگوی حقوقی مستمر میان دولت و نهاد ناظر تبدیل می‌کند و به شکل‌گیری معیارهای مشترک در تفسیر تعهدات یاری می‌رساند. با این حال، کمیته دادگاه بین‌المللی نیست و توصیه‌های آن را نباید با آرای قضایی الزام‌آور یکسان دانست. ارزش حقوقی این اسناد در تبیین مقررات، ارزیابی عملکرد دولت‌ها و هدایت اجرای تعهدات قرار دارد، هرچند آثار دقیق هر سند باید با توجه به مبنای حقوقی و ماهیت آن سنجیده شود (۲۶). محدودیت مهم سازوکار گزارش‌دهی، وابستگی آن به همکاری دولت‌ها و فقدان ظرفیت رسیدگی قضایی مستقیم به همه موارد نقض است. گزارش‌دهی نیز به‌تنهایی تضمین نمی‌کند که توصیه‌های کمیته در قوانین و رویه‌های داخلی اجرا شوند. از این رو اثربخشی نظارت معاهده‌ای مستلزم پیوند آن با برنامه‌های ملی اجرایی، شاخص‌های قابل سنجش، مشارکت نهادهای مستقل و پیگیری منظم اجرای توصیه‌هاست. معیار موفقیت نباید صرفاً تعداد قوانین یا گزارش‌های ارائه‌شده باشد، بلکه باید آثار عملی اقدامات بر پیشگیری از جذب، آزادی کودکان و پایداری ادغام مجدد آنان را نیز منعکس کند. نقض تعهدات ناشی از پروتکل، در صورت تحقق شرایط حقوقی لازم، می‌تواند مسئولیت بین‌المللی دولت را به دنبال داشته باشد. بر اساس قواعد عمومی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، احراز مسئولیت اصولاً مستلزم وجود تعهد بین‌المللی قابل اعمال، وقوع نقض آن و انتساب رفتار مربوط به دولت است. نقض ممکن است از رفتار مستقیم نهادهای دولتی ناشی شود، مانند جذب اجباری افراد زیر هجده سال برخلاف ماده ۲ یا از ترک فعل در اجرای تعهدات پیشگیرانه و حمایتی، در صورتی که شرایط نقض تعهد مربوط احراز شود.

در خصوص گروه‌های مسلح غیر دولتی، تمایز میان انتساب رفتار گروه به دولت و مسئولیت دولت بابت نقض تعهد مستقل خود اهمیت اساسی دارد. صرف وقوع جذب کودکان در قلمرو یک دولت، رفتار گروه مسلح را خود به خود به دولت منتسب نمی‌کند؛ با این حال، دولت ممکن

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-10-17]

است به دلیل قصور در اتخاذ تدابیر پیشگیرانه‌ای که به موجب پروتکل مکلف به انجام آن بوده است، مسئول شناخته شود. این ارزیابی باید بر اساس متن تعهد، خطرهای قابل پیش‌بینی، ظرفیت‌های عملی دولت و اقداماتی که واقعاً اتخاذ کرده است انجام گیرد. بنابراین نه می‌توان مسئولیت دولت را صرفاً از وقوع نقض توسط گروه غیر دولتی استنتاج کرد و نه می‌توان دشواری‌های جنگی را دفاعی عام در برابر هرگونه ادعای نقض تعهد دانست. تعهد به پیشگیری را نیز نباید الزام به تضمین نتیجه‌ای مطلق و مستقل از شرایط تلقی کرد، به ویژه آنکه ماده ۴ از اتخاذ «تمامی تدابیر عملی ممکن» سخن می‌گوید. در عین حال، این عبارت دولت را از اتخاذ اقدامات جدی و متناسب معاف نمی‌کند. هرچه خطر جذب کودکان قابل پیش‌بینی‌تر و امکان اقدام دولت بیشتر باشد، توجیه بی‌عملی دشوارتر خواهد بود، در نتیجه، معیار اصلی آن است که آیا دولت در حدود تعهد قابل اعمال خود، اقدامات لازم و عملی را برای پیشگیری، حمایت و اجرای قانون اتخاذ کرده است یا خیر. در صورت احراز مسئولیت بین‌المللی، آثار حقوقی آن تابع قواعد عمومی مسئولیت دولت‌ها خواهد بود و حسب مورد می‌تواند شامل توقف رفتار ناقض، تضمین‌های عدم تکرار و جبران کامل زیان ناشی از نقض باشد. شکل جبران باید با ماهیت آسیب و شرایط پرونده تناسب داشته باشد و ممکن است، در صورت تحقق شرایط حقوقی، جبران مالی، اعاده وضعیت یا اقدامات ترمیمی مناسب را دربر گیرد. در پرونده‌های مربوط به کودکان، ارزیابی جبران باید به ماهیت خاص آسیب‌پذیری آنان، آثار بلندمدت نقض و نیازهای بازپروری و ادغام مجدد توجه کند. با این حال، شکل و دامنه جبران در هر مورد به مبانی حقوقی قابل اعمال و احراز شرایط مسئولیت وابسته است. باید تأکید کرد که مسئولیت بین‌المللی دولت با مسئولیت کیفری فردی متفاوت است. مسئولیت دولت ناظر بر نقض تعهدات بین‌المللی منتسب به آن است، در حالی که مسئولیت کیفری فردی مستلزم اثبات عناصر جرم و انتساب رفتار به شخص حقیقی بر اساس قواعد کیفری قابل اعمال است. همچنین هر نقض پروتکل لزوماً جنایت جنگی محسوب نمی‌شود. برای نمونه، ماده ۸ اساسنامه رم، سربازگیری یا نام‌نویسی کودکان زیر پانزده سال در نیروهای مسلح یا گروه‌های مسلح و استفاده از آنان برای مشارکت فعال در مخاصمات را، با تحقق عناصر و شرایط مقرر، جرم‌انگاری می‌کند. بنابراین آستانه پانزده‌سالگی و عناصر خاص جرم در اساسنامه رم نباید با دامنه گسترده‌تر حمایت از افراد زیر هجده سال در پروتکل اختیاری خلط شود. اجرای مؤثر پروتکل در عمل به یک سازوکار منفرد محدود نیست، بلکه به تعامل نظام‌های حقوق بشری، حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل کیفری وابسته است. کمیته حقوق کودک، از طریق نظارت معاهده‌ای، اجرای تعهدات دولت‌ها را ارزیابی می‌کند؛ نهادهای ذی‌صلاح سازمان ملل متحد می‌توانند در حدود مأموریت خود وضعیت کودکان متأثر از مخاصمات را مستندسازی و برای آزادی و حمایت از آنان اقدام کنند و سازوکارهای کیفری داخلی یا بین‌المللی، در صورت تحقق شرایط صلاحیتی و ماهوی، می‌توانند به پاسخگویی اشخاص مسئول کمک کنند. این سازوکارها مکمل یکدیگرند، اما صلاحیت و آثار حقوقی آن‌ها یکسان نیست. در حوزه حقوق بین‌الملل کیفری، اساسنامه رم امکان تعقیب اشخاص حقیقی را بابت برخی اشکال سربازگیری، نام‌نویسی و استفاده از کودکان زیر پانزده سال فراهم می‌کند، مشروط بر آنکه عناصر جرم، صلاحیت دیوان و سایر شرایط مقرر احراز شوند. این سازوکار از حیث مقابله با بی‌کیفرمانی اهمیت دارد، اما به‌تنهایی تمام دامنه نقض‌های مربوط به افراد زیر هجده

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-10-17]

سال را پوشش نمی‌دهد، در نتیجه، مسئولیت کیفری بین‌المللی باید در کنار تعهدات گسترده‌تر دولت‌ها و سازوکارهای حمایتی ارزیابی شود، نه به عنوان جایگزین آن‌ها.

از سوی دیگر، پاسخگویی کیفری بدون حمایت از کودکانی که جذب یا به کار گرفته شده‌اند، می‌تواند ناقص و حتی در مواردی زیان‌بار باشد. این کودکان ممکن است هم قربانی نقض حقوق خود باشند و هم در برخی رفتارهای ارتکابی مشارکت کرده باشند. از این رو وضعیت هر فرد باید با توجه به سن، میزان اجبار، نقش واقعی، شرایط ارتکاب و تضمین‌های دادرسی بررسی شود. برخورد با کودکان نباید آنان را صرفاً عاملان نظامی تلقی کند و زمینه جذب، بهره‌کشی و آسیب‌پذیری آنان را نادیده بگیرد. در عین حال، کودک‌بودن نیز به‌تنهایی پاسخ همه مسائل مربوط به مسئولیت فردی را تعیین نمی‌کند، بلکه ضرورت رعایت قواعد ویژه و تضمین‌های متناسب با سن را برجسته می‌سازد. ماده ۷ پروتکل بر همکاری بین‌المللی در اجرای آن، از جمله پیشگیری از فعالیت‌های مغایر پروتکل، بازپروری و ادغام مجدد اجتماعی کودکان و کمک‌های فنی و مالی تأکید دارد. اهمیت این همکاری از آنجا ناشی می‌شود که آثار جذب کودکان غالباً فرامرزی است و ظرفیت دولت‌های درگیر مخاصمه برای حمایت از کودکان ممکن است به شدت محدود باشد. همکاری بین‌المللی می‌تواند از طریق پشتیبانی فنی، تأمین منابع برای خدمات حمایتی، تبادل تجربه، تقویت ظرفیت نهادهای ملی و حمایت از برنامه‌های پایدار ادغام مجدد تحقق یابد. با این حال، همکاری بین‌المللی نباید به جایگزینی مسئولیت دولت‌ها بینجامد. کمک خارجی می‌تواند ظرفیت اجرای تعهدات را تقویت کند، اما به خودی خود دولت عضو را از تعهدات معاهده‌ای خود معاف نمی‌سازد. همچنین برنامه‌های حمایتی باید بر مصلحت عالیه کودک، عدم تبعیض، امنیت، محرمانگی و مشارکت متناسب کودک در تصمیم‌گیری استوار باشند. بدون این تضمین‌ها، حتی برنامه‌هایی که با هدف حمایت طراحی شده‌اند، ممکن است به افشای اطلاعات حساس، انگ‌زنی اجتماعی یا تداوم آسیب‌پذیری کودکان منجر شوند. در مجموع، نظام اجرای پروتکل از حیث هنجاری ظرفیت قابل توجهی برای پیشگیری، نظارت و پاسخگویی فراهم کرده است، اما اثربخشی آن به هماهنگی میان قانون‌گذاری داخلی، اقدامات پیشگیرانه، نظارت معاهده‌ای، مسئولیت‌پذیری دولت‌ها، تعقیب کیفری اشخاص مسئول در موارد مقتضی و حمایت پایدار از کودکان وابسته است. ضعف در هر یک از این حلقه‌ها می‌تواند کارآمدی سایر سازوکارها را کاهش دهد. از این رو چالش اصلی نه فقدان کامل قواعد حمایتی، بلکه شکاف میان تعهدات موجود و اجرای منسجم آن‌هاست؛ شکافی که تنها از طریق پاسخگویی مؤثر، همکاری بین‌المللی و قرار دادن حقوق و نیازهای واقعی کودک در مرکز سیاست‌های اجرایی قابل کاهش است.

در این بخش، محور تحلیل بر ارزیابی انتقادی کفایت هنجاری پروتکل، فاصله میان تعهدات معاهده‌ای و واقعیت اجرای آن‌ها و ضرورت بازنگری در رویکردهای حمایتی، با حفظ ایجاز و استدلال حقوقی متمرکز شده است.

۴. ارزیابی انتقادی کفایت حمایتی پروتکل و چشم‌انداز اصلاح: پروتکل اختیاری مشارکت کودکان در مخاصمات مسلحانه، با ارتقای معیارهای حمایت از کودک و توسعه تعهدات دولت‌ها، گامی مهم در تحول حقوق بین‌الملل حمایت از کودکان به شمار می‌رود. با این حال، اعتبار هنجاری آن لزوماً به معنای کفایت حمایتی یا اجرای مؤثر نیست. ارزیابی انتقادی پروتکل مستلزم تفکیک سه مسأله است: ۱ـ کفایت قواعد؛ ۲ـ امکان

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-10-17]

اجرای تعهدات؛ ۳ـ تحقق حمایت واقعی از کودک. چالش اصلی آن است که ممنوعیت‌های حقوقی، به ویژه در برابر گروه‌های مسلح غیر دولتی و در مخاصمات طولانی‌مدت، همواره به سازوکارهای مؤثر پیشگیری، پاسخگویی و بازپذیری اجتماعی متصل نمی‌شوند. نخستین محدودیت پروتکل، ناهم‌ترازی معیارهای حمایتی آن است. ماده ۱ دولت‌ها را به اتخاذ «تمام اقدامات ممکن» برای جلوگیری از مشارکت مستقیم افراد زیر هجده سالِ عضو نیروهای مسلح دولتی در مخاصمات ملزم می‌کند؛ ماده ۲ نیز جذب اجباری این افراد را ممنوع می‌سازد، اما ماده ۳ جذب داوطلبانه را تحت شرایطی مجاز می‌داند. در مقابل، ماده ۴ جذب و به کارگیری افراد زیر هجده سال از سوی گروه‌های مسلح غیر دولتی را «تحت هر شرایطی» منع می‌کند. این تفاوت، هرچند از ملاحظات مربوط به ساختار نیروهای مسلح دولتی و امکان وضع تضمین‌های قانونی ناشی شده است، نظامی دوگانه پدید می‌آورد که در آن دامنه حمایت، تا حدی به ماهیت استخدام‌کننده وابسته می‌شود. بنابراین پروتکل به‌جای استقرار ممنوعیتی کاملاً یکنواخت، میان منع مطلق جذب در گروه‌های غیر دولتی و امکان مشروط جذب داوطلبانه در نیروهای دولتی تمایز می‌گذارد.

چالش دوم به معیار مشارکت مستقیم در مخاصمات بازمی‌گردد. ماده ۱ عضویت افراد زیر هجده سال در نیروهای مسلح دولتی را به خودی خود ممنوع نمی‌کند، بلکه بر جلوگیری از مشارکت مستقیم آنان تمرکز دارد، در نتیجه، مرز میان فعالیت‌های عملیاتی و وظایف پشتیبانی، آموزشی یا لجستیکی می‌تواند به محل اختلاف تفسیری تبدیل شود. از آنجا که پیامد این تمایز بر دامنه حمایت عملی کودک اثر می‌گذارد، تفسیر ماده باید با توجه به هدف حمایتی پروتکل، اصل منافع عالیه کودک و واقعیت‌های هر مخاصمه صورت گیرد؛ تفسیری که صرفاً بر عنوان رسمی وظیفه یا طبقه‌بندی اداری فعالیت تکیه کند، ممکن است حمایت مقرر را از هدف اصلی آن دور سازد. افزون بر این، فاصله میان آستانه حمایتی پروتکل و آستانه مسئولیت کیفری بین‌المللی، خلأیی مهم در پاسخگویی ایجاد می‌کند. پروتکل بر حمایت از افراد زیر هجده سال استوار است، حال آنکه اساسنامه رم، در جرائم مربوط به سربازگیری، نام‌نویسی یا استفاده از کودکان در مخاصمات، آستانه سنی زیر پانزده سال را مقرر کرده است. از این رو هر نقض پروتکل لزوماً به‌تنهایی جرم جنگی موضوع اساسنامه رم محسوب نمی‌شود، هرچند ممکن است مسئولیت بین‌المللی دولت یا مسئولیت کیفری بر اساس حقوق داخلی و دیگر قواعد قابل اعمال را در پی داشته باشد. این تمایز، ضرورت پرهیز از خلط ممنوعیت معاهده‌ای با قلمرو محدودتر جرم‌انگاری بین‌المللی را آشکار می‌سازد. مهم‌ترین کاستی نظام حمایتی پروتکل نه فقدان اصل منع، بلکه ضعف تضمین‌های اجرایی در محیط‌های شکننده و مخاصمه‌زده است. تحقق تعهدات آن مستلزم جرم‌انگاری متناسب، نظارت مؤثر بر شیوه‌های جذب، ثبت و احراز سن، آموزش نیروهای نظامی و انتظامی و ایجاد سازوکارهای قابل دسترس برای گزارش تخلف است. نبود اسناد هویتی، جعل سن، فقر ساختاری، جا به جایی اجباری جمعیت و فروپاشی نهادهای عمومی می‌توانند اجرای این تدابیر را مختل کنند. در چنین وضعیتی، تصویب قانون بدون ایجاد ظرفیت نهادی، نظارت مستقل و امکان پیگیری تخلف، خطر تبدیل تعهد بین‌المللی به التزامی صرفاً صوری را در پی دارد.

در خصوص گروه‌های مسلح غیر دولتی، مسأله پیچیده‌تر است، زیرا این گروه‌ها طرف پروتکل نیستند، اما دولت‌های عضو به موجب ماده ۴ مکلف‌اند تمام اقدامات ممکن را برای جلوگیری از جذب و استفاده از کودکان به

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-10-17]

وسیله آن‌ها اتخاذ کنند. این تعهد، دولت را به سبب هر رفتار گروه مسلحی به طور خودکار مسئول نمی‌سازد؛ مسئولیت دولت باید با احراز نقض تعهد خاص خود و با رعایت قواعد حاکم بر مسئولیت بین‌المللی بررسی شود. با این حال، ناتوانی نهادی یا دشواری کنترل سرزمینی نیز به خودی خود مجوز نادیده‌گرفتن تعهد نیست؛ معیار «تمام اقدامات ممکن» اقتضا می‌کند ظرفیت واقعی دولت، شدت خطر و ابزارهای حقوقی و عملی در دسترس، به صورت موردی ارزیابی شوند.

از منظر نهادی نیز نظارت کمیته حقوق کودک، با وجود اهمیت گزارش‌دهی و توصیه‌های تفسیری آن، جایگزین سازوکار قضایی الزام‌آور و نظام اجرایی مستقل نمی‌شود. اثربخشی این نظارت به کیفیت گزارش‌های دولت‌ها، شفافیت اطلاعات، مشارکت نهادهای مستقل و پیگیری توصیه‌ها وابسته است. بنابراین تقویت پاسخگویی مستلزم پیونددادن نظارت معاهده‌ای با سازوکارهای ملی تحقیق و تعقیب، همکاری بین‌المللی و حمایت عملی از قربانیان است، بی‌آنکه صلاحیت یا آثار حقوقی هر یک از این سازوکارها با دیگری خلط شود. حمایت حقوقی از کودکان جذب‌شده، با توقف جذب یا خروج آنان از ساختارهای مسلحانه پایان نمی‌یابد. ماده ۶ و ماده ۷ پروتکل، در کنار تعهدات اجرایی و همکاری بین‌المللی، بر آزادسازی، بازتوانی و ادغام مجدد اجتماعی تأکید دارند. این تعهدات نشان می‌دهند که کودکِ درگیر مخاصمه صرفاً موضوع حمایت کیفری یا امنیتی نیست، بلکه صاحب حق بر سلامت، آموزش، هویت، امنیت و بازگشت به زندگی اجتماعی است. از این رو فرایند خروج باید با ارزیابی فردی نیازها، دسترسی به خدمات روانی و اجتماعی، بازگشت به آموزش و حمایت پایدار از خانواده و جامعه همراه باشد. یکی از خطرهای جدی در این حوزه، برخورد امنیت‌محور با کودکانی است که در ساختارهای مسلحانه حضور داشته‌اند. چنین رویکردی ممکن است آنان را به جای قربانیان نقض حقوق کودک، صرفاً به عنوان تهدید امنیتی تلقی کند و زمینه بازداشت نامتناسب، انگ‌زنی اجتماعی یا جذب مجدد را فراهم آورد، البته وضعیت هر کودک باید با توجه به رفتار منتسب به او و قواعد حقوقی قابل اعمال بررسی شود، اما اصل حمایت از کودک اقتضا دارد که پاسخ‌ها متناسب با سن، وضعیت آسیب‌پذیری و ضرورت بازپذیری اجتماعی طراحی شوند. ادغام مجدد، اقدامی تبعی در کنار خلع سلاح نیست، بلکه جزء ماهوی تعهد حمایتی دولت و شرط کاهش خطر بازتولید چرخه جذب کودکان به مخاصمات است. تقویت نظام حمایتی پروتکل، بیش از آنکه به بازنویسی کلی ممنوعیت‌ها نیازمند باشد، مستلزم رفع فاصله میان قاعده و اجراست: نخست، قوانین داخلی باید با تعهدات پروتکل هماهنگ شوند و جذب و استفاده غیر قانونی از کودکان، با رعایت اصول قانونی‌بودن جرم و مجازات و تناسب ضمانت اجرا، به روشنی تعیین تکلیف شود؛ دوم، نظام ثبت و احراز سن، نظارت مستقل بر جذب نیرو و سازوکارهای امن گزارش‌دهی باید تقویت شوند تا پیشگیری از نقض، صرفاً به تعقیب پس از وقوع آن محدود نماند؛ سوم، دولت‌ها باید گزارش‌دهی شفاف و قابل ارزیابی را با شاخص‌های روشن درباره پیشگیری، آزادسازی و ادغام مجدد همراه سازند تا نظارت معاهده‌ای از بیان تعهدات کلی به سنجش نتایج نزدیک شود؛ چهارم، همکاری بین‌المللی موضوع ماده ۷ باید از حمایت‌های مقطعی فراتر رود و به تأمین پایدار منابع، ظرفیت‌سازی نهادی، تبادل اطلاعات در چارچوب حقوق قابل اعمال و پشتیبانی از برنامه‌های بازتوانی بینجامد؛ پنجم، در پاسخگویی باید میان مسئولیت بین‌المللی دولت، مسئولیت کیفری اشخاص و وظایف حمایتی نسبت به کودک تفکیک روشن برقرار شود، زیرا هیچ یک

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-10-17]

جایگزین دیگری نیست. سرانجام، تفسیر و اجرای پروتکل باید با اصل منافع عالیه کودک و هدف پیشگیری از جذب و مشارکت او هماهنگ باشد و ماده ۵ نیز به عنوان تضمینی برای حفظ قواعد حمایتی مساعدتر در حقوق داخلی، حقوق بین‌الملل و حقوق بین‌الملل بشردوستانه مورد توجه قرار گیرد. در مجموع، کفایت حمایتی پروتکل را نمی‌توان صرفاً با گستره ممنوعیت‌های آن سنجید؛ معیار واقعی، توانایی نظام حقوقی در جلوگیری از جذب، تضمین پاسخگویی و فراهم‌کردن بازگشت پایدار کودک به زندگی مدنی است. چالش بنیادین پروتکل، گذار از حمایت هنجاری به حمایت مؤثر و قابل سنجش است؛ گذاری که بدون اراده سیاسی، ظرفیت نهادی، نظارت مستقل و همکاری بین‌المللی پایدار تحقق نخواهد یافت.

بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک درباره مشارکت کودکان در مخاصمات مسلحانه نشان می‌دهد که این سند، با ارتقای معیارهای حمایتی و توسعه تعهدات دولت‌ها، جایگاه مهمی در تحدید جذب و به کارگیری کودکان در مخاصمات دارد، با این حال، ظرفیت هنجاری آن با تضمین حمایت مؤثر از کودکان ملازمه کامل ندارد. یافته اصلی پژوهش آن است که مسأله بنیادین پروتکل، نه فقدان شناسایی حقوقی ضرورت حمایت از کودک، بلکه ناهم‌ترازی میان گستره حمایت مقرر، ضمانت‌های اجرایی و امکان تحقق عملی تعهدات است. از حیث ماهوی، پروتکل با ممنوعیت جذب اجباری افراد زیر هجده سال در نیروهای مسلح دولتی، مشروط‌ساختن جذب داوطلبانه به تضمین‌های مقرر و منع مطلق جذب و به کارگیری افراد زیر هجده سال از سوی گروه‌های مسلح غیر دولتی، حمایت از کودک را توسعه می‌دهد. با این حال، تفاوت میان این رژیم‌ها و تمرکز ماده ۱ بر جلوگیری از مشارکت مستقیم در مخاصمات، نشان می‌دهد که حمایت مقرر هنوز از انسجام هنجاری کامل برخوردار نیست. افزون بر آن، تفاوت آستانه سنی پروتکل با معیار زیر پانزده سال در جرم‌انگاری اساسنامه رم، ضرورت تفکیک میان نقض تعهدات معاهده‌ای و تحقق مسئولیت کیفری بین‌المللی را آشکار می‌سازد؛ تفکیکی که برای جلوگیری از توسعه ناموجه قلمرو مسئولیت کیفری و در عین حال حفظ دامنه گسترده‌تر حمایت از کودک ضروری است. از حیث اجرا، تعهدات تقنینی، پیشگیرانه و حمایتی دولت‌ها زمانی واجد اثر واقعی‌اند که به قوانین روشن، نظارت مؤثر بر فرایند جذب، احراز قابل اعتماد سن، پاسخگویی متناسب و برنامه‌های پایدار آزادسازی و ادغام مجدد متصل شوند. نظارت کمیته حقوق کودک و همکاری بین‌المللی نیز، با وجود نقش اساسی آن‌ها، بدون اطلاعات معتبر، پیگیری مستمر توصیه‌ها و ظرفیت اجرایی ملی، به‌تنهایی برای تضمین اجرای کامل پروتکل کافی نیستند. در این میان، تعهد دولت‌ها به اتخاذ تمام اقدامات ممکن برای جلوگیری از جذب کودکان توسط گروه‌های مسلح غیر دولتی باید مستقل از مسأله انتساب رفتار این گروه‌ها ارزیابی شود، زیرا مسئولیت دولت بابت نقض تعهد پیشگیرانه، از مسئولیت آن بابت اعمال منتسب به اشخاص یا گروه‌ها متمایز است. بر این اساس، تقویت نظام حمایتی پروتکل مستلزم پیوند منسجم سه سطح از اقدام است: ۱ـ تکمیل و هماهنگ‌سازی چارچوب حقوقی داخلی؛ ۲ـ ارتقای سازوکارهای پیشگیری و پاسخگویی؛ ۳ـ تضمین بازپروری و ادغام مجدد کودکان بر مبنای حقوق و نیازهای فردی آنان. در این چارچوب، همکاری بین‌المللی باید از حمایت‌های مقطعی فراتر رود و به تقویت ظرفیت نهادی، تأمین منابع پایدار و پشتیبانی از برنامه‌های بلندمدت بازتوانی بینجامد. همچنین اصل

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-10-17]

منافع عالیه کودک باید در تفسیر و اجرای تعهدات پروتکل نقشی راهنما داشته باشد تا ملاحظات امنیتی، به حذف یا تضعیف حقوق بنیادین کودکان منجر نشود. در نهایت، پروتکل اختیاری را باید دستاوردی مهم در توسعه حقوق بین‌الملل حمایت از کودک دانست، اما نه نظامی بی‌نقص یا خوداجرا. اعتبار عملی آن به میزان توانایی دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی در تبدیل تعهدات معاهده‌ای به تدابیر قابل سنجش، پاسخگویی مؤثر و حمایت پایدار وابسته است. معیار نهایی موفقیت پروتکل، صرف وجود ممنوعیت حقوقی نیست، بلکه جلوگیری واقعی از جذب و به کارگیری کودکان، تضمین دسترسی آنان به عدالت و فراهم‌کردن امکان بازگشت امن و پایدارشان به زندگی مدنی است. تحقق این هدف، مستلزم گذار از رویکردی صرفاً منع‌محور به نظامی جامع است که پیشگیری، پاسخگویی و بازتوانی را اجزای به‌هم‌پیوسته حمایت بین‌المللی از کودک تلقی می‌کند.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-10-17]

References

1. United Nations. Convention on the Rights of the Child. New York: United Nations; 1989. Available from: https://www.ohchr.org/en/instruments-mechanisms/instruments/convention-rights-child

2. United Nations Committee on the Rights of the Child. General comment No.25 (2021) on children's rights in relation to the digital environment. Geneva: United Nations; 2021. Report No.CRC/C/GC/25. Available from: https://digitallibrary.un.org/record/3906061

3. United Nations Human Rights Council. Guiding principles on business and human rights: implementing the United Nations "Protect, Respect and Remedy" framework. New York and Geneva: United Nations; 2011. Available from: https://digitallibrary.un.org/record/720245

4. European Parliament, Council of the European Union. Regulation (EU) 2022/2065 on a Single Market for Digital Services (Digital Services Act). Off J Eur Union. 2022; L277: 1-102.

5. European Parliament, Council of the European Union. Regulation (EU) 2016/679 on the protection of natural persons with regard to the processing of personal data. Off J Eur Union. 2016; L119: 1-88.

6. Happold M. Child soldiers in international law: The legal regulation of children's participation in hostilities. Netherlands International Law Review. 2000; 47(1): 27-52.

7. Happold M. The Optional Protocol to the Convention on the Rights of the Child on the Involvement of Children in Armed Conflict. Yearbook of International Humanitarian Law. 2000; 3: 226-244.

8. Coomaraswamy R. The Optional Protocol to the Convention on the Rights of the Child on the Involvement of Children in Armed Conflict: Towards universal ratification. The International Journal of Children's Rights. 2010; 18(4): 535-549.

9. Rasakandan S, Moslemzadeh Tehrani P. Protection of children from recruitment and use in armed conflict: Role of international legal framework. Journal of Politics and Law. 2022; 15(4): 230-241.

10. Zaid ZA, Aljasmi NA. Electronic recruitment of children in armed conflict: A legal analysis under international humanitarian law. Journal of Law and Sustainable Development. 2024; 12(4): e3534.

11. Østby G, Rustad SA, Haer R, Arasmith A. Children at risk of being recruited for armed conflict, 1990-2020. Children & Society. 2023; 37(2): 524-543.

12. Quénivet N. Does and should international law prohibit the prosecution of children for war crimes? European Journal of International Law. 2017; 28(2): 433-455.

13. Bongard P, Heffes E. Engaging armed non-State actors on the prohibition of recruiting and using children in hostilities: Some reflections from Geneva Call's experience. International Review of the Red Cross. 2019; 101(911): 603-621.

14. Al-Dawoody A, Murphy V. International humanitarian law, Islamic law and the protection of children in armed conflict. International Review of the Red Cross. 2019; 101(911): 551-573.

15. Provost R. L'attaque directe d'enfants-soldats en droit international humanitaire. Canadian Yearbook of International Law/ Annuaire Canadien de Droit International. 2018; 55: 33-71.

16. Oosterveld V. The Special Court for Sierra Leone, child soldiers, and forced marriage: Providing clarity or confusion? Canadian Yearbook of International Law/ Annuaire Canadien de Droit International. 2008; 45: 131-172.

17. Beber B, Blattman C. The logic of child soldiering and coercion. International Organization. 2013; 67(1): 65-104.

18. Macfarlane K. Protection gaps: child soldier rehabilitation and militarized governance in Sri Lanka. International Affairs. 2024; 100(3): 1131-1147.

19. Bameka CM. Narrowing the gap in the access to justice for child victims in postconflict societies: An analysis stemming from the construction of child soldiers in international law and policy. International Journal of Transitional Justice. 2023; 17(1): 141-156.

20. Grover S. Child soldiers as victims of 'genocidal forcible transfer': Darfur and Syria as case examples. The International Journal of Human Rights. 2013; 17(3): 411-427.

21. Khdir RR. Child recruitment and use during armed conflicts by Muslims between international law and Islamic law. European Scientific Journal. 2022; 18(26): 108.

22. Arumbinang MH, Gunawan Y, Salim AA. Prohibition of child recruitment as soldiers: An

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-10-17]

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

international regulatory discourse. Jurnal Media Hukum. 2023; 30(1): 21-32.

23. Mustafaeva MM. The recruitment and use of child soldiers as a serious violation of international humanitarian law. RUDN Journal of Law. 2013; 2: 256-264.

24. Frisso GM. Child soldiers in the armed conflict in Sierra Leone: human rights, international humanitarian law and/or international criminal law. Brazilian Journal of International Law. 2012; 9(2): 83-91.

25. The right to protect children under international law: The case of child soldiers. Academic Journal of Interdisciplinary Studies. 2013; 2(8):670-674.

26. Garayová L. Optional Protocol on the Involvement of Children in Armed Conflict. Edited by Benyusz M, Raisz A. In: International Children's Rights. Miskolc/ Budapest: Central European Academic Publishing; 2024. p.209-239.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-10-17]

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.